

دوره ششم تقنینیه

مذاکرات مجلس

شماره
۲۰۸

جلسه
۲۴۳

قیمه اشتراك

داخله ايران ساليانه ده تومان
خارجه « دوازده تومان

قیمه تك شماره

يك قران

مندرجات

فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی
خواهد بود

پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در يك شماره منتشر میشود.

مطبعة مجلس

تاریخ تاسیس آذر

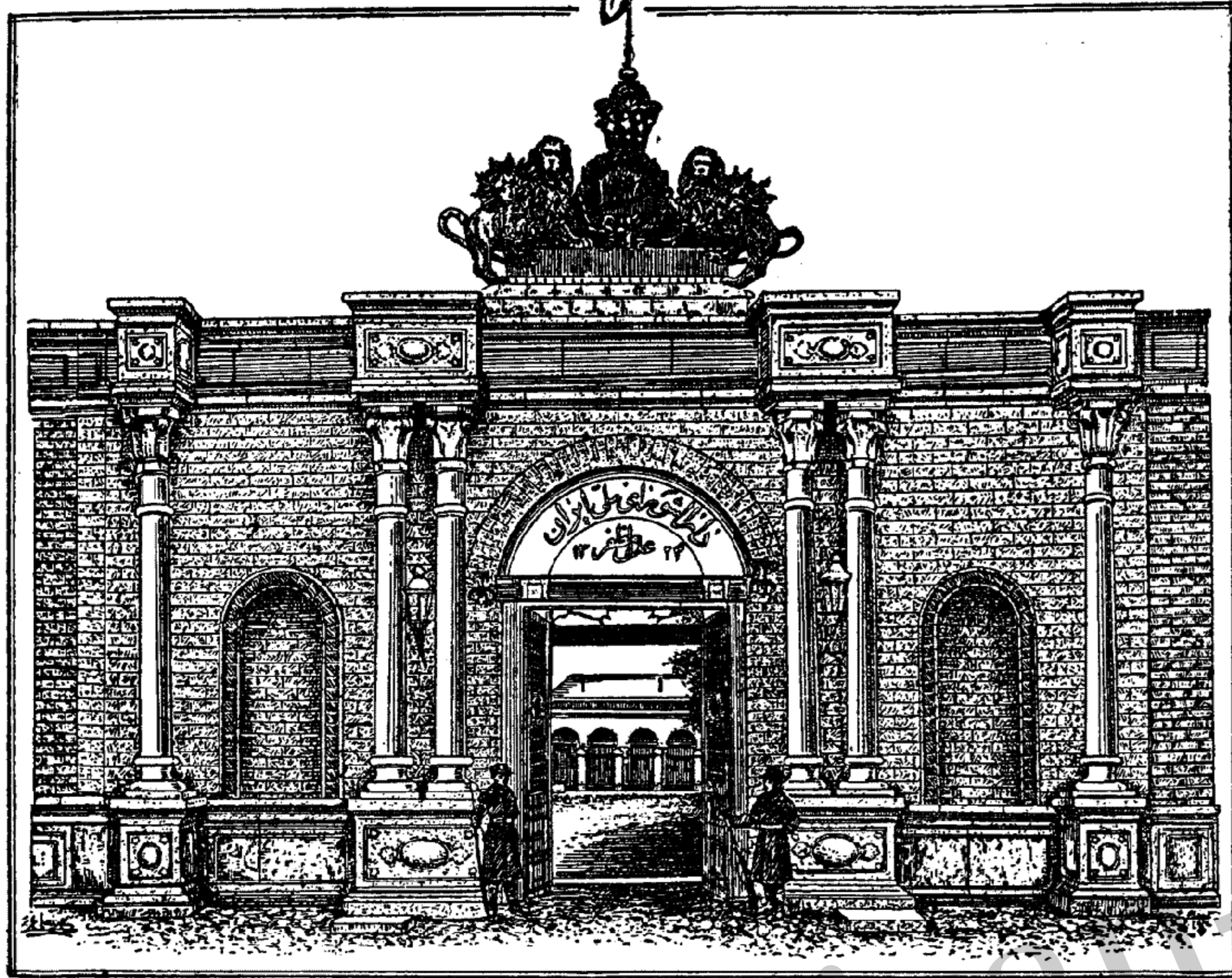
۱۳۰۵

جلسه سه شنبه ۲۵

اردیبهشت ماه ۱۳۰۲

مطابق ۲۴ ذقعدة العرام

۱۳۴۶



مذاکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مشروح مجلس سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ مطابق ۲۴ ذیقعده الحرام ۱۳۴۶

جلسه ۲۴۳

(مجلس دو ساعت و سه ربع قبل از ظهر ریاست آقای فهیعی نایب رئیس تشکیل گردید)
 (صورت مجلس قبل از آقای دولتشاهی قرائت نمودند)
 نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب - آن اظهاری که آقای رئیس فرمودند راجع بلاجه دعاوی مردم بردوک و دولت بر مردم نظر مقام ریاست این بود که از همان کمیسیون عدلیه که رفته است کفایت میکند برای موقع اجرا و دیگر محالی نیست

شماره	عنوان	از صفحه	الی صفحه
۱	استرداد لاجه راجع بحقوق منتظرین خدمت از طرف وزارت نالیه	۴۳۸۱	۴۳۸۴
۲	مذاکره نسبت بخر کیمسیون بودجه راجع باعزام محصلین اروما	۴۳۸۴	۴۴۰۸

www.iranian-archives.com

بکمسیون مالیه بود اصل نقطه نظر این بود و آن کله رفتن کمسیون عدلیه را تقاضا دارم در صورت جلسه نوشته شود که نظر این بوده که مجلس شورای ملی ایزادی ندارد و همین که در کمسیون عدلیه تصویب شده است همان موقع اجرا گذاشته شود دیگر این ایراد رفتن بکمسیون قوانین مالیه وارد نیست - این کله را انداخته اند و حال آنکه خیلی مداخلت دارد

نایب رئیس - اصلاح میشود. صورت مجلس ایزادی ندارد؟

(گفتند - خیر)

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد. رئیس کل صحبه - چون مسائل قرنطینه ها اهمیت دارد يك لایحه است راجع باعتبار قرنطینه ها و جلو گیری از امراض ساریه که تقدیم مجلس شورای ملی میشود.

وزیر مالیه - لایحه است راجع بیک درازدم اردی بهشت تقدیم میشود

کفیل وزارت امور خارجه - بنده میخواستم استدعا کنم که عهد نامه افغانستان و همچنین عهد نامه لهستان مطرح شود

نایب رئیس - در دستور امروز به جلسه آتی؟ کفیل وزارت امور خارجه - اگر ممکن است در دستور امروز باشد والا در دستور جلسه آتی

نایب رئیس - باید در دستور جلسه آتی زیرا پیشنهادات و نظریات آقایان راجع بمواد باید قبلاً طبع و توزیع شده بعد جزو دستور بشود

چند فقره پیشنهاد راجع بدستور رسیده است. قرائت می شود.

(این قسم قرائت شد)

پیشنهاد آقای بامداد: پیشنهاد میکنم که لایحه اعزام محصلین اروپا مقدم بر دستور باشد.

پیشنهاد آقای دولتشاهی و جمعی از آقایان نمایندگان پیشنهاد میکنم که خبر کمسیون بودجه راجع بانعزام محصلین بخارجه در جلسه امروز سه شنبه و مقدم بر دستور مطرح شود.

پیشنهاد آقای دادگر - پیشنهاد میکنم مقدم بر سایر مطالب حقوق منتظرین خدمت جزو دستور شود

پیشنهاد آقای فهمی و جمعی از آقایان: امضا کنندگان پیشنهاد میکنم قانون ممیزی مطرح شود

پیشنهاد آقای عراقی - بنده پیشنهاد میکنم خبر کمسیون بودجه راجع بطلب آقای حاج میرزا محمود خان علامیر جزو دستور شود.

پیشنهاد آقای فیروز آبادی - بنده پیشنهاد میکنم که لایحه چاه آرزین زرد در اول دستور جزو دستور گذاشته شود.

پیشنهاد آقای دکتر رفیع خان امین - پیشنهاد می کنم که لایحه قرنطینه ها مقدم شود

پیشنهاد آقای تقی زاده - پیشنهاد میکنم لایحه فرستادن محصلین بخارجه امروز مطرح شود و جزو دستور شود نایب رئیس - یکی یکی رأی میگیریم آقای رفیع

حاج آقا رضا رفیع - تمام این بموقع خودش صحیح است ولی اگر آقایان بخواهند در فرد فرد آنها صحبت کنند و رأی بدهند مدتی وقت مجلس را تلف خواهد کرد بنا بر این استدعا میکنم بهمان ترتیبی که پیشنهاد شده است رأی بگیرد هر کدام تصویب شد همان جزو دستور شود.

وزیر مالیه - در موضوع یکی از این پیشنهادات که راجع بمنظرین خدمت است لایحه که تقدیم شده است بمجلس شورای ملی بنده مسترد میدارم چون يك اصلاحاتی دارد و نمیشود مطرح شود.

نایب رئیس - آقای دادگر

دادگر - عرض کنم که اول من میخواهم توجه آقای وزیر مالیه را جلب کنم که محرك بنده در این

اصرار چیست. لابد هر کاری باید يك جهة عقلائی داشته باشد حالا بنده جهة عقلائی این را عرض مبرسام و آن این است که بنده با این آقایان منتظرین خدمت تماس پیدا کرده ام. چون حرف زده ام در این مبحث و آنها بنده را شناخته اند و با بنده حرف میزنند. حالا چه جور بنده را شناخته اند و چه میگویند و از چه مقوله حرف میزنند؟ امروز یکی از آنها با بنده مصاحبت کردند اینجا و میگفت که من حقوق انتظار خدمت را نمیخواهم ولی این را بطور مساعده بصرف فروخته ام و او هر روز میآید در خانه من و بمن فحش میدهد و سخت میگیرد و اذیت میکند زندگانی من را مختل کرده است. بمن باید رحم کنید. آخر من هم از عائله شما هستم. من هم ایرانی هستم و عادت کرده ام معیشتی که شما آنرا بمن عادت داده اید. بالاخره یکی از آنها يك حرفی بمن زد. میگفت شما میگویند شهریه را نباید داد و باید کار کرد و اجرت گرفت. خوب وقتی که يك جماعتی فعلاً دارند از این راه معیشت میکنند آنها را که نمیتوان نومی کوجه انداخت که از گرسنگی بمیرند باید برای آنها هم يك فکر معیشتی کرد و کم کم پائین آمدند از این برود و در این مدارجی که پائین میآید بطور ارث زندگانی او را طوری مرتب کنیم و او را طوری تربیت کنیم که زندگانی خودش را بتواند اداره کند و هر چه پائین تر می آید هی تنقیص بشود تا تم شود و از این برود ولی بکمتر بنده که نمیشود این کار را کرد. امروزه يك جماعت کثیری در این مملکت باین رویه از بدو زندگانی شان عادت کرده اند حالا اگر این رویه پیش شما مدوح نیست نباشد فکری برای آبنده آنها بکنید. عجله ما در مقابل صف حاضر صحبت می کنیم آنها عادت کرده اند و منحصر معیشت شان هم این است. قلبی هم هستند و از افراد این مملکت هستند که بنده نمی شناسم شان و شاید هم که نتوانند از يك مجاری و منابعی زندگانی شان را اداره کنند. خصوصاً این طبقه. این طبقه چرا مهیا شده اند؟ اگر با آنها اعتراض میشود

در نتیجه تقلیل بودجه است و الا آنها جرم و گناهی که نداشته اند و در نتیجه خیانت که منقل نشده اند در نتیجه صرفه جوئی در بودجه مملکتی و تقلیل بودجه و بالاخره يك چیزهایی است که جرم و جنایت محسوب نمیشود که اینها استحقاق عقاب داشته باشند اینها همینطور مانده اند. اسفند و فروردین واردی بهشت و اعل با این اشکالاتی که میشود و اینطور پیش میبرد چندی باز طول بکشد مخصوصاً با اینکه آقای وزیر مالیه امروز لایحه را استرداد کردند. و چون ایشان یکی از اعضاء قوه مجریه هستند يك تکالیفی دارند يك وظایف مشترکه دارند که آن تکالیف شاید ایشان را دعوت کند باین قضیه ولی بالاخره چه باید کرد؟ بالاخره اگر طرز فکر بحالت منتظره نگاهداشتن آنها است که بنده این طرز فکر را قبول ندارم و باید برای طبقه حاضر حقیقه يك فکری کرد و معیشتی داد و برای آتی هم يك فکری کرد و اگر این فکر مدوح نیست باید بطور کلی يك نظر دیگری اتخاذ کرد ولی آنها عجله بطور حالت منتظره مانده اند. آن ماده هم که از مجلس شورای ملی گذشت که تمام منتظرین خدمت حقوق بگیرند که موجب انتقاد و اعتراض مؤسسه تقاعد شد آن را هم مجلس در اظهاراتی که قبل از دستور ما میگردیم عملاً با صدای بلند تصدیق کرد که نظرش این بوده است که منتظرین خدمت برای شان حق موسمی منظور شود بعد آقای وزیر مالیه ما را متوجه کردند و گفتند که من هم این شفقت را مثل شما دارم ولی بالاخره این از نظر بودجه مشکل شده است. این بود که باز ما آمدیم و این را سوهان زدیم و بقدری که ممکن بود نازل دادیم. خود بنده اخیراً بمؤسسه تقاعد رفتم با رئیس آن مذاکره کردم يك وجه حلی پیدا کردم که از آن قانون هم خیلی تنگ تر است. بالاخره میخواهم این را هم توضیح بدهم و بعد بنظر آقای وزیر مالیه میگذارم که هر طور می خواهند قضاوت کنند. صدمی پنج توسعه پیدا کرد و بنا شد که تمام منتظرین خدمت حقوق

بگیرند اینطور نیست؟ هفتصد نفر تا این تاریخ منتظر خدمت دارید ۱۵۰۰ نفر هم بالاخره منتظر خدمت هستند که مطابق قانون اسناد خدمت شان معلوم شود و به تشخیص مؤسسه تقاعد تصدیق شود و حقوق بگیرند اینها تمام شان را فرض بفرمائید که مدت انتظار خدمت شان محدود است و برطبق سنین خدمت شان میخواهند حقوق بگیرند اینها که میخواهند در صف داخل بشوند آن ۷۰۰ نفر را با آن ۱۵۰۰ نفری که مجموعشان ۲۲۰۰ نفر میشوند حقوق آنها بیش از آن فکری که ما کرده ایم حقوق خواهند گرفت اخیراً در مؤسسه تقاعد حساب کردیم و قرار گذاشتیم که اشخاصی میتوانند حقوق انتظار خدمت بگیرند که منتهای سنین خدمتشان در ۱۳۰۷ باشد و کسانی بهره مند باشند از این قانون که تفرقه خدمتشان گذشته باشد ما با حساب حقیقی و از روی رقم و شیفر حساب کردیم که اگر ما اینکار را بکنیم از آن قانون که تقریباً در معرض اجرا است نصف کمتر است زیرا آن ۱۵۰۰ نفر که در صف میآیند و این قانون جدید شامل آن است آن قانون قدیم شامل آن نبود و برای بودجه مملکتی بیشتر چیز میکرد. و با این قانون که ما میخواهیم تا یک جایی توافق پیدای شود حالا ایشان بالاخره لایحه را پس میگیرند. خوب البته این با حسن نظر است و بنده خودم هم تصدیق دارم چون عجالة ایشان رب البیت هستند. وزیر مالیه این مملکت اند التزام اخلاقی بحفظ زندگانی و معیشت کسانی دارند که بر آنها ریاست میکنند. رئیس القوم خادمهم. نمی شود تنها بر یک قومی رئیس بود و بزندگانی آنها علاقه نداشت. بالاخره ایشان حالا لایحه را پس میگیرند البته من قطع دارم این با حسن نظر است ولی بالاخره بنده توجه ایشان را جلب می کنم و شدیداً جلب میکنم که نظری در این خصوص بفرمائید. البته يك قدر متوافقی هست و آن این است که باینها باید يك چیزی بدهیم و سنین خدمت شان انتظار خدمت شان را هم اقدامی بفرمائید و امر بدهند مؤسسه تقاعد که اسناد خدمت آنها را

ترتیب بدهد اگر هم عجالة این ممکن نیست و معین نمیشود پس اقلأ امر بفرمائید که حقوق سه برج گذشته آنها را همان اندازه که خودتان قبول دارید و برای این حرفهای ما در حال وقوف مانده است بآنها بدهند بالاخره بکنفر از آنها امروز برای بنده يك شعری خواند (بنده عقیده ندارم در مجلس شعر خواند چون باید در پشت این منبر حرفهای جدی زد) ولی چون گفته است شعر او را این جا می خوانم. می گفت: از طلاکشان پشیمان گشته ایم. مرحمت فرموده ما را مس کنیید. بالاخره همان وضعیت سابق آنها را اعاده بفرمائید و معیشت آنها را بدهید تا آن توسعه را بعد درش حرف بزنیم. وزیر مالیه. همانطوری که نماینده محترم فرمودند که با منتظرین خدمت در تماس هستند بنده هم در تماس هستم و حقیقه هم خیلی متألم وقتی که میبینم برای يك اشخاصی يك سختی و اشکالی در معیشت هست ولی این دو نکته هست که باید آقایان متوجه باشند یکی این است که هیچ مانعی نبوده است که حالا آقای بنده پیشنهاد میکنند که آن مانع را ما رفع کنیم مطابق قانونی که از مجلس گذشته است تمام آنهاست که مشمول قانون مصوبه هستند و مطابق سنین خدمتشان تا اندازه که قدر متیقن است حقوقشان معین است ولی تفرقه اند و بگیرند و برای این حرفهایی که در اطراف این مسئله در این جا زده شده است تفرقه اند و معوق گذاشته اند و در این باب يك اشتباهی شده است. بنده مخصوصاً دیروز دستورالعمل دادم که همه شان را بخواهند و حقوق همه شان را مطابق آن قانون بدهند و این کار تا دو روز دیگر انجام میشود و اما راجع باصلاح این مسئله را مکرر این جا عرض کرده ام حالا باز عرض میکنم در يك قضایا و اموری که مخصوصاً مربوط با امور مالیه و بودجه مملکتی است وقتی که بودجه در مجلس شورای ملی تعدیل شد و يك اصلاحاتی در ارقام بودجه پیدا شد اگر يك مسأله بودجه را بخواهد از تعدیل خارج کند باید در این قبیل مسائل خیلی دقیق شد این بعقیده بنده

رجحان دارد برزقی که ما بحال اشخاص می کنیم زیرا آن وقت بحال مملکت است و مقدم است بحال اشخاص و خود این منتظرین خدمت منتظر خدمت این مملکت هستند و از بودجه این مملکت حقوق می خواهند حقوق گرفتن آنها هم لازم ملزومش این است که باید بودجه مملکت موازنه و تعادلش کاملاً ملحوظ شود در بودجه که ما تقدیم کردیم در سابق ۱۸۰ هزار تومان برای این منظور معین شده بود بعد مبلغی آقایان افزودند به پیشنهاد دولت و الان شما ۱۷۰ هزار تومان بودجه انتظار خدمت دارید ولی این اصلاحی که آقایان میفرمائید در غیبت بنده کفیل وزارت مالیه لایحه داده است که الان در مجلس است و اگر آن بگذرد بطور قطع چیزی که مسلم است از چهار صد هزار تومان ما بیشتر لازم خواهیم داشت که بر این دو بست و چهل هزار تومان بیفزائیم

آقا سید یعقوب - به به .

وزیر مالیه - بلی. من که وزیر مالیه هستم و مسؤل هستم در مقابل مجلس شورای ملی و مملکت بیستی قبل از آنکه موافقت بکنم با این لایحه بسنجم که آیا این سیصد هزار تومان یا چهار صد هزار تومان را از چه محل باید بدهیم و الا از دو صورت خارج نیست. یا قانونی میگذرد و اجرا نمیشود که خیلی بد است یا اینکه برای احترام اجرای آن قانون باید از يك جای دیگر کسر کرد که آنها بد است در هر صورت بنده با نظر نماینده محترم کاملاً موافقم و همانطور که ایشان فرمودند بنده با نیت خوب و برای اصلاح و حل این لایحه ر مسترد کردم ولی این را توجه میدهم از نقطه نظر خود آنها و آقایانی که توجه دارند در رفاهت آنها بیستی مایل باشند که قضیه از روی مطالعه کامل و صحیح و بطور دقیق حل شود این را هم عرض میکنم نه برای این است که طفره از این کار بخوریم بنده خیلی زود لایحه اصلاح شده آنرا میآورم مجلس شورای ملی با اگر دیدیم که همان قانون سابق را باید نگاه داشت آن را هم خدمت آقایان عرض میکنم که حتی المقدور يك

ترتیبی بشود که منافع آنها هم تامین شود و لطمه هم بمملکت وارد نشود و يك ترتیبی اصلاح شود و همان طور که آقای دادگر فرمودند که در تماسند با آنها و نظایر مظلومیت خودشان را بایشان ارائه میدهند من هم کاملاً موافقم با ایشان و حق میدهم با آنها و کاملاً متألم هستم و خصوصاً متوجه میکنم ایشان را که نظریه شان در پرداخت حقوق آنها رعایت شده است

نایب رئیس - خوب چون لایحه را آقای وزیر مالیه پس گرفتند دیگر چیزی نیست که درش مذاکره بشود لایحه اعزام محصلین بخارجه مخالفی ندارد؟

حاج آقا رضا رفیع - خیر مخالفی نیست.

نایب رئیس - خبر کمیسیون قرائت میشود.

(این قسم قرائت شد)

ماده اول - دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگرد بخارجه جهت تکمیل تحصیلات در علوم و فنونی که از طرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنوات ذیل منظور دارد از عده محصلین اعزامی بایستی همه ساله لا اقل صدی سی و پنج برای تحصیل فن تعلیم و تربیت اعزام شوند.

سال ۱۳۰۷	یکصد هزار تومان
» ۱۳۰۸	دویست هزار تومان
» ۱۳۰۹	سیصد هزار تومان
» ۱۳۱۰	چهارصد هزار تومان
» ۱۳۱۱	پانصد هزار تومان
» ۱۳۱۲ و سنوات بعد	ششصد هزار تومان

تبصره - اعتباراتی که بموجب قوانین مخصوصه اختصاص بعزام محصلین بخارجه دارد و همچنین اعتباراتی که در بودجه ۱۳۰۷ وزارتخانهها تخصیص باین خرج داده شده باید در آنیه محفوظ بماند و اعتبارات مذکور در این ماده علاوه بر اعتبارات فوق الذکر خواهد بود

ماده دوم - محصلین اعزامی باید واجد شرایط ذیل باشند:

الف - تابعیت ایران

ب - دادن امتحان مطابق پرگرام مسابقه که از طرف وزارت معارف تهیه خواهد شد و نباید کمتر از پرگرام متوسطه باشد - دارندگان تصدیق نامه مدارس عالی به متوسطه و یا فنی یا نسائی سایر شرایط سابقه حق تقدم خواهند داشت

ج - تقبل اینکه در مالک و در شعب عامی که از طرف دولت معین خواهد شد تحصیل نموده و پس از فراغ تحصیل و اخذ دیپلم ضعف مدتی را که در خارج نخرج دولت تحصیل کرده اند در شعبه تحصیلات خود بدولت خدمت نمایند

ماده سوم - دولت مکلف است کلیه کسانی را که بر طبق این قانون فارغ التحصیل میشوند در شعبی که مربوط به تحصیلات آنهاست مصدر خدمت نماید و چنانچه از تاریخ مراجعت بزرگان تا مدت ۶ ماه خدمتی بآنها رجوع نگردد میتواند برای خود شغل دیگری تدارک نماید ولی هرگاه بعد از نامدنت چهار سال استخدام آنها مورد احتیاج دولت واقع شد بآنها اخطار میشود و پس از سه ماه از تاریخ اخطار باید حاضر خدمت دولت شوند در این صورت اگر بلافاصله خدمتی ارجاع نگردد دولت مکلف است مدام که خدمتی رجوع نکرده حقوق رتبه آنها را پرداخت نماید

تبصره - مواد ۶۸ و ۷۶ قانون استخدام کشوری شامل حال محصلین مذکور نخواهد بود و دولت میتواند محصلین مزبور و همچنین کلیه کسانی را که از مدارس عالی فارغ التحصیل شده و باخذ دیپلم (از دوچه لیسانسی بیالا) نائل آمده اند بدون طی خدمت ابتدائی با رتبه سه اداری خدمت بپذیرد و تا رتبه ۶ اداری آنها را پس از توقف دو سال در يك رتبه رتبه بالاتر ارتقاء بدهد

ماده چهارم - وزارت معارف مکلف است محصلین اعزامی را در تحت مواظبت و مراقبت سرپرست های مخصوصی قرار دهد و مخارج سرپرست های مزبور از اعتبارات مذکوره در ماده اول این

کار نمی کنیم و همیشه ظواهر امور را می گرفتیم و يك عمل فوری آتی با نهایت عجله هم می کردیم بعد از چندی هم آثارش محو می شد مگر ما محصل بخارجه نفرستادیم؟ چه از متمولین چه از طرف دولت چه از طرف اشخاص متمکن؟ شاید از خیلی از مهالکی که جدیداً بطرف تجدد و ترقی رفته اند ماها بیشتر اشخاص بارونیا فرستاده ایم برای تحصیل لکن می بینیم که آن نتیجه اساسی که مهالک دیگر از اعزام محصل بارونیا برده اند ما نبرده ایم. اگر ما خوب دقت کنیم به تاریخ این مملکت شاید از اواسط سلطنت ناصر الدین شاه باینطرف راه ایران بارونیا باز شده است و محصلین بارونیا رفته اند و تحصیلاتی هم کرده اند و با بران مراجعت کرده اند و يك آثاری هم آورده اند بعضی ها در سه تا ماشین فلاختی آوردند و اینجا انداخته و يك واگونی هم آوردند آن گوشه انداختند لکن خلاصه آن نتیجه اساسی که ما باید بگیریم نگرفته ایم و چنانکه با بعضی از رفقا هم صحبت کردم برای این بوده است که اموراتشان اساسی و از ریشه نبوده است ما باید اول بفهمیم که چه چیز لازم داریم برای مملکت که همانطور که عرض کردم اساس ترقی و تجدد و تمدن ما خدمت بکند و هر روز اینقدر احتیاج نداشته باشیم بعد در درجه دوم به بینیم چه لازم داریم بعد درجه سوم و همینطور برویم جلو. ما اگر يك عده مثلاً طبیب یا مهندس یا مکانیک یا بالاخره علمای حقوق در اروپا ترتیب کنیم که بعد برگردند بیایند بمملکت مان (این جا متاسفانه فقط چیزی را که در نظر گرفته است ادارات دولت بوده است) اینها را هم برده بادارات دولتی و آنها هم در آن جا عمر خودشان را کرده و بالاخره متقاعد شدند و رسیدند به شصت سال و هفتاد سال بدون اینکه هیچ آثاری از خودشان باقی بگذارند این چه قائده دارد. آن کاری که دست شان بوده است آن را خوب از عهده برآمدند و اداره کردند ولی خوب چه آثاری برای مملکت دارد؟ بالاخره اگر ما هرچقدر این

مملکت عمر دارد تا آخر دنیا سالی صد تا شاکرد نفرستیم بارونیا (از اینکه دیگر بالاخره نمیشود) و بالاخره سالی صد تا عالم وارد این مملکت بشود ما يك استفاده هائی کنیم تا آنها زنده هستند ولی بعد از رفتن آنها دیگر آثارشان هم با خودشان میرود. ما طبیعت میآوریم این جا يك منفعتی هم از وجود او میبریم ولی او که رفت آثاری ندارد. خود این کار اساساً و ذاتاً کار اساسی است ولی از همین کار اساسی هم باید استفاده کرد و باید دید که تا چه روزی باید مستغنی شد و تمامش کرد و در همین جا شروع کرد یعنی در مملکت خودمان بتوانیم يك علماء و رجال و عناصری برای کار تهیه کنیم بعقیده بنده ما آن روزی میتوانیم بی نیاز باشیم از اینکه شاگرد بارونیا نفرستیم که در اینجا مدرسه داشته باشیم و کارخانه آدم سازی در خود مملکت مان داشته باشیم نه اینکه آدم نفرستیم جای دیگر تهیه کنند اول وسیله مدرسه داشتن هم معلم است و ما اول باید معلم تهیه کنیم و در سایه داشتن معلم می توانیم مدرسه بسازیم و بعد از آن مدرسه عالم بخواهیم. عقیده شخصی بنده که یقیناً این قدرها طرفدار ندارم و شاید خیلی کم و عده معدودی طرفدار داشته باشیم این است که ما این ۶۰۰ نفر شاگردی را که می خواهیم نفرستیم بارونیا تمام آنها را برای تعلیم و تربیت نفرستیم...

فرمانند - چیزهای دیگر هم لازم داریم. شیروانی - عرض کردم که تمام آنها نقش بر آب است يك عده فرستادیم و دیدیم. ما چهل سال است این کار مان است همه نان رفتید آنجا تحصیل کردید بعد یکی وزیر شدید یکی وکیل شدید. یکی طبیب شدید تا خودتان بودید بود بعد با خودتان نشریف برد و برای این مملکت چیزی باقی نگذاشت. چیزی که باقی ماند يك مبلغ پولی از این مملکت خارج شد و از بین رفت فقط برای تربیت و استفاده يك عده اشخاص معدودی در صورتیکه ما میخواهیم مملکت استفاده کند بنا بر این بنده عقیده ام اینست شاگردانی که بفرستیم

فرستاده میشوند تمام باید فن تعلیم و تربیت را تحصیل کنند ولی چون این عقیده بنده اینقدرها طرفدار ندارد و در لایحه که از طرف کمیسیون داده شده است این قضیه تعدیل شده است و صدی ۳۵ از این عده را برای علم تربیت و تعلیم مقرر داشته است بنده خواستم لافان یا فکر قانونی بنده موافقت فرمایند ما قائل هستیم که در درجه اول معلم لازم داریم پس درجه را نسبت به همه چیز باید قائل شد نسبت بزبان نسبت بوقت نسبت بمدت ناوقتی که آن احتیاج مرفوع شود خوب شما که قائل هستید در سال اول صدی ۳۵ معلم میخواهید در سالهای دوم و سوم هم همینطور پس خواست همه موافقت فرمایند این صدی ۳۵ را که برای هر سال در نظر گرفته اند که بجهت فن تعلیم و تربیت اعزام شوند اروپا همه اینها را جمع کنید در شش سال میشود ۲۱۰ نفر و این عده را افلا در سه سال اول بفرستید مثلاً در سال اول شصت نفر را مقرر دارید برای فن معلمی و چهل نفر را برای سایر فنون که در نظر دارید عده هم همان است که کمیسیون بودجه تصویب کرده است ما هم با نظر کمیسیون بودجه موافقت می کنیم که از این ۶۰۰ نفر ۲۱۰ نفر معلوم باشد ولی این عده را در سه سال اول بفرستند چون امروزه احتیاج ما معلم از همه بیشتر است و خواست این عده را در سنوات اول تربیت کنیم و الا ملاحظه فرمائید اگر در سال اول ۳۵ نفر بفرستیم برای فن تعلیم و تربیت با این عجله که داریم اینها شش سال دیگر می آیند و حال آنکه ما میل داریم در سال ششم تا اندازه از وجود معلم بی نیاز شده باشیم که تا آخر سال سوم لااقل ۱۸۰ نفر معلم داشته باشیم بعد هم سی تا دیگر در ضمن اعزام محصل برای سایر فنون تهیه شود و هیچ فرقی در اصل لایحه ندارد منتهی ما میگوئیم لااقل در ظرف سه سال این صدی ۳۵ را بفرستید که زودتر احتیاجات ما را رفع کند و طول نکشد تا آخر سال

دوازدهم و برای سایر فنون هم همینطور مرتب عالی چهل نفر بفرستند آن را هم نسبت هر کدام بیشتر احتیاج دارید زیادتر بفرستید و باقی فنون را برای سنوات بعد بگذارید و عقیده بنده این است برای اینکه ما بتوانیم برای شش سال یا هشت سال دیگر مدرسه در این مملکت داشته باشیم آقایان موافقت فرمایند که از اول ما معلمین را زیاد کنیم این کار لازمه تر است مخصوصاً خود آقای معاون هم که در جریان عمل هستند میدانند که ما برای هر کاری مان میتوانیم متخصص بیاوریم جز برای معلمی برای اینکه آقایان همه اهل علم و فضیلت اند و میدانند اول شرط دادن تعلیم زبان است و باید اولادان ما زبان معاشن را بفهمند تا معلومات و را خوب بتوانند ادراک کنند در لان مدرسه حقوق داریم که پروفیسورهای خیلی خوب هم از وینین دارد ولی آیا شاگرد مدرسه حقوق ما شاگرد مدرسه حقوق پاریس که زود دست همین قبیل پروفیسور ها تحصیل می کنند مساوی هستند؟ مسلماً اینطور نیست چرا فقط همان دلیلی که عرض کرده زبان آنها را درست نمیدانند هر قدر هم يك نفر ایرانی زبان خارجی را خوب بداند باز آن نکات اساسی زبان اجنبی را نمیتواند ادراک کند خصوصاً اصطلاحات عامی را پس ما تا يك عده برای تعلیم و تربیت اول بفرستیم ممکن نیست احتیاجاتمان رفع شود و بنده يك نتیجه صحیحی برای این کار نمی بینم

عمادی - صدی ۳۵ معلم است

شیروانی عرض کردم کم است و بنده اول عقبه خودم را عرض کردم که صدی صد باید باشد عرض کنم ایراد دیگر بنده در این لایحه که آنها مختصر است این است که تنها رورانه امیدی که برای این محصلینی که ما به ارود بفرستیم و میخواهیم در درجه اول انکاء به نفس به آنها یاد بدهند این است که در ادارات را بروی آنها باز گذشته ایم که وقتی مراجعت کردند بدون رعایت قوانین بدون رعایت قانون استخدام کشوری و

بدون هیچگونه رعایتی در ادارات را به رویشان باز گذاشته اند که فوراً بروند نوی يك اداره الان آقای دادگر مدنی است عمرشان را صرف میکنند که برای آنهائی که نسوی اداره هستند يك فکری بکنند که از گرسنگی نمیرند باز ما میخواهیم از این بودجه ضعیف مملکت و از همین راه عمری برای مخرج آنها درست کنیم صحیح است دولت باید از معلومات آنها برای مملکت استفاده کند ولی منحصر از راه اداره نمیشود استفاده کرد اصلاً باید يك روزی این فکر از این مملکت مرفوع شود کاری را ما می آوریم دولتیش میکنیم هر کار عمومی هر کار اجتماعی را هر کاری را جنبه دولتی بهش میدهیم و بیشترین آن کار را هم مستخدم دولت قرار میدهیم این غلط است ما تمام مؤسساتمان باید ملی باشد باید تجارتی باشد و دولت نباید در این مملکت با هر مؤسسه رقابت کند اداره حمل و نقل باز میکنند و با چاروادار های این مملکت که ضعیف ترین مردمان این مملکت هستند رقابت میکند همه کارها را دولت خودش میخواهد بکند هر چه کارخانه است دولت میخواهد بیاورد راه آهن است دولت میخواهد بکشد طرق شوسه را خودش میخواهد بسازد لوله آب را خودش دولت میخواهد بکشد از برق خود دولت میخواهد استفاده کند پس برای ملت چه میکنند؟ از يك طرف بعضی از رفقای بنده که خود بنده هم شريك آنها هستم میگوئیم که چرا مردم چشمشان را به ادارات دولتی دوخته اند؟ دولت اصلاً جایی باقی نگذاشته است که مردم چشمشان را بدوزند؟ دولت باید وسائل فراهم کند که مؤسسات ملی ما زیاد شود و این اشخاص هم که بر میگردند بروند در آن مؤسسات کار کنند بدون اینکه نظری داشته باشند که در ادارات دولتی باشند پس باید این ماده را طوری اصلاح کرد که نه اینکه دولت نتواند از آنها استفاده کند و نه اینکه بکراهی برای آنها باز کنند که تا بر گردند فوراً بروند نسوی ادارات و پس فردا مجبور باشند که متخصص مالیه برود

مهندس بشود متخصص حقوق برود در فوائد عامه کار کند و بالاخره اینها که می آیند باید يك کاری کرد که برای همان کاری که دارند کار بکنند يك شخصی آمده است پیش بنده میگوید من ده سال است تحصیل کرده ام و دیپلم هم آورده است دیپلم فلاخت به بنده فشار آورده است که توصیه کنم در عدلیه کاری باو بدهند میگویم آقا جان چرا نسوی توی وزارت فلاحت می گویید راهم نمیدهند دیپلم فلاحت هم دستش است میخواهد برود عدلیه پس باید يك کاری کرد که این فکر خوب و عالی که تا يك همچو اساس منظمی و با يك چنین ترتیبی مجلس آمده است خراب نشود و بنده در خاتمه عرضم مخصوصاً تصریح میکنم که این فکر از ترسحات دماغ شخص اعلیحضرت و تأیید شده است از طرف شخص وزیر دربار و هیئت دولت واقعاً قابل تقدیر است و این فکر را نباید خرابش بکنیم و باید بگذاریم همانطور که صاحب فکر فکر کرده است این کار عملی شود و از وجود این اشخاص که میفرستیم استفاده کنیم

نایب رئیس - آقای رفیع

رفیع - نماینده محترم بعنوان مخالفت آن منافی را که اعزام محصلین داشت بیان فرمودند و موافق هم بودند و خیلی هم مصر بودند که این لایحه بگذرد فرمودند این محصلین که فرستاده شد بخارجه از آنها استفاده نشد بنده هم اقرار میکنم این مسئله را باید فکر کنید که محصل فرستاد شد ولی مراقب نفرستادند و این مسئله کاملاً محرز شد و امروزه آمده اند و این فکر را فهمیده اند و مراقب برای محصلین میفرستند شش سال است که وزارت جنگ محصل میفرستد مراقب هم میفرستد و تمام شاگردان هم خوب تحصیل میکنند و بر میگردند برای اینکه مراقب دارند پس ملاحظه فرمائید که این عیب در این جا نیست و بالاخره آقا تصدیق میکنند که این هیئتی که میروند سر پرست هم دارند و نتیجه هم میگیریم آقا فرمودند که تمام این عده خوب است

معلم باشند. عرض میکنم این يك مسئله نظری است متأسفانه مملکت ما همه چیز لازم دارد و همه آقایان هم تصدیق میفرمایند که معلم در درجه اول لزوم است ولی مهندس و شیمیست و طبیب هم لازم داریم و وقتی که نگاه کنیم در تمام ادارات ما يك اشخاص متخصص لازم است که اگر آن متخصص را ما امروز از این شاگردان که بخارجه می فرستیم تهیه نکنیم مجبوریم که از خارجه استخدام کنیم و البته بهتر است که بفرستیم تحصیل کنند که مال خودمان باشد و از خارجه استخدام نکنیم و اگر ما محتاج به باقی دیگر نبودیم البته خیلی خوب بود که تمام این عده معلم باشند ولی چون احتیاجات لازم دیگر هم داریم فرستادن معلم رفع احتیاج از ما نمیکند و ما مجبور هستیم و همین جهت هم بود که از تمام این عده صد نفری بالاخره کمیسیون موافقت کرد که فقط سی و پنج نفر معلم باشد و باقی آنها که شصت و پنج نفر باشند تقسیم شوند بین سایر ادارات دولتی و همانطوریکه خودشان بیان کردند که این مسئله از فکر شخص اعلیحضرت بهلوی است پس من از ایشان خواهش میکنم فکر نکنند که این لایحه همینطوری که تنظیم یافته است و هیئت دولت موافقت کرده است بگذرد و همینطور این لایحه را هیئت دولت از مقامات عالیله اجازه گرفته است و به اینطور تمام شده است و اگر چنانچه به چیزهای دیگر احتیاج نداشتیم ممکن بود با شما موافقت شود ولی باید احتیاجات دیگر هم رفع شود، آقای تقی زاده در کمیسیون بودجه شاید صد جلسه آنطور که لازم بود توضیح دادند و میخواهند مقصودشان را اینطور انجام کنند که يك عده زیادی از این عده معلم باشد ولی بعد از آنکه دولت توضیحات خودش را داد ایشان هم متقاعد شدند و همین ترتیب قبول کردند که سی و پنج نفر از این عده را برای معلمی بفرستند و باقی آنها را عمیل دولت بگذارند که هر ترتیبی که دولت صلاح میدانند و لازم دارد این عده را اعزام دارد. بنده هم موافق هستم که معلم

از خارج نیآوریم و مکرر هم امتحان کرده ایم و دیده ایم که معلمینی را که از خارج آورده ایم آنطوریکه باید و ما میل داریم شاگردان را تربیت نمیکند و به تجربه معلوم شده است که معلمین باید زبان بدانند و خصوصاً باید این عده را که برای معلمی فرستاده میشود سعی بکنیم که زبان فارسی را خوب بدانند و اطلاعات فارسی و عربیهای کامل باشد که بتوانند بخوبی تعلیم کنند و همین صدی سی و پنج نفر گمان میکنم الان کافی باشد انشاء الله سالهای بعد پول زیاد تر میشود و عده بیشتری فرستاده خواهد شد شما تصور میکنید که تمام احتیاج ما بمعلم است ولی دولت تصور میکند که خیر احتیاجات لازم دیگری هم دارد و همین جهت يك عده را برای سایر احتیاجات ادارات دیگر معین کرده اند فرمودند وقتی که اینها برگردند نباید مستخدم دولت باشند البته آقا تصدیق میکنند که این عده از پول مملکت میروند و تحصیل میکنند یعنی دولت خرج میکند، دولت از کجا می آورد؟ از پول مملکت پس باید يك مدنی برای دولت کار کنند که این پول هدر نرود، بالاخره اینها را لازم داریم، وزارت فوائد عامه مثلاً شیمیست میخواهد پس نباید برود يك شیمیست از خارج استخدام کند باید همان کسی را که خودش بخارجه فرستاده است و پول دولت تحصیل کرده است استخدام کند و اگر شخص دیگری را استخدام کند شما هم نباید راضی باشید اینها که برگردند طرف احتیاج وزارت خانها و طرف احتیاج مردم هستند و باید از آنها استفاده کرد و بالاخره اگر میخواهیم يك پولی برای آنها خرج کنیم و بروند تحصیل کنند و بیایند به ایران صلاح مملکت ما نیست که این اشخاص را همینطور ول کنیم بروند توی کوچه ها پس فایده این خرج چیست؟ ما خرج میکنیم برای این که بیایند اینجا و از وجود آنها بهره ببریم، درختی را که میکارند برای این است که از آن درخت میوه بخورند به قصد قربت کسی کار نمیکند. اگر این اشخاص بخوانند خودشان بروند تحصیل کنند آزادند، بخارج

خودشان میروند و وقتی هم که برگشتند آزاد خواهند بود هر کاری را که میخواهند میکنند ولی اگر چنانچه بخارج دولت بخوانند بروند تحصیل کنند و برگردند به این جا فراموش نکنید که در مملکت ایران ادارات دیگری هم هست که ممکن است آنها را استخدام کنند و آنوقت مستخدمی را دولت برای کارهای خودش لازم دارد مثلاً يك مهندسی را لازم دارد و میخواهد عقب يك کاری بفرستد یکمرتبه می بینیم که محل آقای موقر موجود این مهندس را لازم دارد و او را با ماهی بانصد تومان استخدام میکنند دولت معطل است، پس باید معتقد باشیم که این آدم برگشت يك مدت از عمر خودش را صرف خدمت دولت اگر بکند و بعد از آن آزاد باشد و باید در این لایحه يك راه نشو بقی هم برای این شاگردان باز گذاشت که وقتی که برگردند بروند در ادارات دولتی و اگر چنانچه ما نخواهیم برای همیشه همین آقایان که فعلاً در ادارات هستند باشند همین نتیجه را خواهیم گرفت که تا بحال گرفته ایم ولی مقصود این است که این آقایانی که هستند تشریف ببرند و اشخاصی که رفته اند و تحصیل کرده اند بیایند و این ادارات را اصلاح کنند و مملکت انشاء الله رو بترقی برود و يك فوائدی هم مملکت پیدا کند که يك حقوق و مستمری مکفی به این آقایانی که خانه نشین هستند بدهیم، بنده هم با این اشخاص که فعلاً هستند موافقم ولی برای اینکه این آدم خوبی است که نمیشود کارها را معطل کرد مثلاً میزینی که از طرف وزارت مالیه فرستاده شد هر جا رفتند و میزی کردند غلط بود. خیلی خوب این آدم ممیز خوبی است ولی به درد کار نمیکشود و باید این شخص برود در خانه اش بنشیند و حقوق بگیرد، این بیچاره است چه باید کرد مردم همه بیچاره هستند پس اجازه بدهید این ممیز در منزلش راحت باشد و آن کسی که رفته است در خارج و میزینی را تحصیل کرده است بیاید و کار این شخص را بکند که دیگر سهو نکند و بداند که دو تا چهار تا است و با آن نمیشود

و این اشخاص تحصیل کرده که برای دولت کار کنند مثل این است که برای مردم کار کند اصلاً دولت کی است؟ دولت يك مانع است که از طرف مجلس شورای ملی برای خدمتگذاری مملکت و مردم درست شده است و هر چه این ماشین چرخهایش براق و روشن باشد بهتر است از اینکه زنگ زده باشد. پس خوب است آقا هم همین ترتیب موافقت کنند و يك پیشنهاد هائی هم که دارند در موقع خودش بدهند و مخصوصاً خود آقای شبروانی از این سفر که مراجعت کرده بودند میفرمودند که در یکی از پارلمانها که برای تماشای رفته بودند دیده اند که در آنجا هر کس که حرف میزند آخرش هم آن پیشنهاد خودش را میدهد و حقیقه هم راه همین است وقت هم کمتر تلف میشود، حالا حضرتعالی هم پیشنهاد های خودتان را بدهید و جواب هم خواهند داد بالاخره مجلس هم حکمیت میکند ولی گمان میکنم بعد از عرابی که بنده کردم حضرتعالی هم موافقت بفرمائید که همینطوری که در کمیسیون بودجه گذشته است بگذرد

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

تقی زاده - بنده مخالفم

آقا سید یعقوب - بنده هم مخالفم

نایب رئیس - آقای تقی زاده

تقی زاده - بنده با کفایت مذاکرات برای این مخالفم

نایب رئیس - نوبت جناب عالی است مذاکره بفرمائید

تقی زاده - چون در مجلس ترتیب این است که يك مخالف صحبت میکند و يك موافق بنده نمیدانم که مخالف یا موافق بنده خیلی موافقم ولی بعضی ملاحظات دارم که باید بگویم يك کسانی هستند که يك لایحه را که هو علیه از اول تا آخر قبول دارند ولی در يك جایش مخالفتی دارند جزء مخالف حساب میشوند و چون موقع اظهار این ملاحظات در کلیات است میخواهم عرابی که دارم عرض کنم، نه تنها در این مطلب بلکه در

نم مطایبی که در مجلس مطرح میشود بنده درست که فکر میکنم می بینم هیچوقت نه مخالف مطلق هستم و نه موافق و اگر در يك چیزی يك ارادی، يك خدشه بنظره بنیاید مطابق تکلیفی که دارم و در این جا که مجلس شورای ملی است باید اظهار کنم، اظهار میکنم بعضی اوقات آن عقیده مطلوب واقع نمیشود و آسش میشود مخالف و یکوقت هم هست که نظرم پیشرفت میکند و شدت انگ دلم استقبال میکنند آن وقت آسش میشود موافق ولی برعکس این ترتیب که عرض کرده ام مخالف هستم و نه موافق در این مطلب بقدری موفق هستم که تکلیف وجدانی خودم بیدارم تمام چیزهایی را که بنظره بنیاید عرض کنم، و مخالفت من اینطور نیست که در بعضی مواقع بعضی چیزها در مجلس مورد شور میشود و بکنفر از آقایان غیر از آن چه که دولت پیشنهاد کرده است يك ترتیبی بنظرشان میآید و اظهار میکنند و بعد گفته میشود اینطور نیست و همان لایحه دولت صحیح است و آسش مخالف میشود، ولی تکلیف وجدانی خودم میدانم که در این موضوع واقعا يك نظری بکنم، بنده واقعا اهل این ترتیبات نیستم که بیایم این جا و تشکر کنم چون کارهایی که خوب است همه مردم میدانند و میفهمند که این کار خوب است و همه نمایندگان ملت به اهمیت مسئله کما هو حق ملتفت هستند ولی میخواهم تمام مردم این مملکت بهمان درجه که این کار اهمیت دارد ملتفت بشوند. هیچ کاری از اول مشروطیت تا کنون به اندازه این لایحه مهم نبوده است و بنده هم به هیچ لایحه از اول مشروطیت تا بحال بعد از قانون اساسی به این اندازه موافق نبوده ام لهذا اشخاصی که در این کار واقعا حق دارند حق هست که ازشان تشکر شود، چه از دولت و چه از مقامات عالیه که در این خصوص زحمت کشیده اند باید تشکر کرد و باید حق را کم نکنیم و گمان من این است که امروز يك روز مبارکی است که اهمیتش به اندازه رفع کابینولاسیون هست زیرا وقتی ما آنرا لغو کردیم باید از خودمان

هم آدم داشته باشیم که مملکت را خوب اداره کند، این مطلب را بنده بطور کلی عرض کرده و بعضی ملاحظات در خود لایحه دارم که اجازه میخواهم عرض کنم. در این لایحه چندین آقا اشاره فرمودند بعضی ملاحظات داشتیم که در کمیسیون و درجه عرض کردم و خیلی مذاکرات شد بعضیها پیشرفت کرد و بعضی دیگر پیش رفت و چون پیش رفت برای اینکه نکته باصل قانون وارد نشود بنده اصرار فوق العاده نکردم ولی معینا میشود تفسیر کرد که بنده راضی و متقاعد شدم. هماغه که آقای شیروانی اظهار داشتند بنده خیلی میل و رغبت داشتیم و علاقه کاهلی داشتیم که قسمت معلم بیش از این باشد و این از روی احساسات نبود يك دلایل قطعی دارم که خیال میکردم اگر در مجلس شورای ملی هم عرض کنیم شاید برای آقایان نمایندگان اظهار آن نکات عیبی نداشته باشد و ممکن است موافقت کنند و گمان میکنم که اگر دولت در این امر موافق بود نمایندگان هم موافقت میکردند و اینکه در کمیسیون اینطور گذشت در واقع يك مصالحه شد و گفتند که دولت بیش از این حال نمیتواند موافقت کند و در يك قسمت های دیگر هم چون لازم دارد که تشکر بفرستد باید در آن قسمت ها هم بفرستد ولی بنده البته آرزویم این است که هر قدر ممکن شود قسمت معلم بیشتر شود لذا این قسمت را بعنوان موافقت هم میتوانم عرض کنم در مقابل آن آقایانی که عقیده دارند از این عده کم کنند یا شاید لازم بدانند این که ما اصرار داشتیم که پیش از همه معلم فرستاده شود دلایل زیادی دارد که بنده نمیخواهم این جا همه را مصدع شو ولی دلیل اساسی برای این کار این است که تنها چیزی که برای ملت مفید است و میتواند ملت را تکان اساسی بدهد بسط تعلیم است در اطراف و نقاط نوردست مملکت و در تمام قریه و قصبات تأسیس مدرسه بشود و مردم تربیت بشوند و ناسواد بشوند و روشن بشوند آنوقت مقاصد دولت بیشتر رعایت میشود و طوری میشود که اگر در آینده يك اشتباهی دولت بکند

ملتش آقدر هوشیار است که مگویند این کار خوب نیست این را به خلیفه دوم اسناد میدهند که بالای منبر گفت که هر کسی بر من يك کجی دید ابراد کند، يك عربی بلند شد و گفت که ما ابر در شما يك کجی دیدیم ما شمشیر اصلاح میکنیم خایفه خیلی خوشحال شد و گفت حمد می کنم خدا را که کسانی هستند که خلیفه را از راه کج بر میگردداند. پس اگر معارف بسط پیدا کنند برای هر دو خوب است و داشتن افراد عالم در مملکت کار مفید و خوب و خیلی لازم است. بنده در هر حرفی باید همیشه این را تکرار کنم که چون ممکن است يك کسی دیگر بگوید مگر مهندس لازم نیست، من میگویم خیلی هم لازم است ولی يك چیز های دیگر لازم است که کمال لزوم را دارد و باید دید که چه چیز ها را بیشتر لازم داریم و کدام را کمتر چند دلیل عمده است که مملکت معلم را بیشتر از همه چیز لازم دارد اولاً برای کارهای دیگر میشود خارجی ها را در موقع ضرورت استخدام کرد تا از خودمان اشخاص کافی تهیه شود ولی معلم را نمیشود. حتی مهندس را از خارج میشود استخدام کرد. بنده دیدم دولت توجه مخصوصی دارد که عده زیادی برای امور صحیه بفرستد اگر چه اهمیت صحیه خیلی زیاد است ولی اهمیت عظیم صحیه تأثیر زیادی در این ندارد که عده که ما بفرستیم متناسب با خود صحیه باشد چرا؟ چون صحیه از آن چیزهایی است که اگر امروز ما محتاج باشیم باطلاق های خودمان را مثلاً بخشکانیم یا فلان کار صحی بکنیم یا از اطراف مملکت دفع آفات و امراض بکنیم در مقام ضرورت میتوانیم اشخاصی از خارج استخدام کنیم یا يك میسیون صحی بیاوریم که از تمام استخدامها برای مملکت ضرورت کمتر است برای اینکه استخدام طبیب برای امور صحی نه ضرر سیاسی دارد و نه اقتصادی و بتدریج هم می شود آن استخدام را کم کرد تا خودمان طبیب تهیه کنیم و همچنین چیز های دیگر ولی معلم چیزی است که همطور که آقا

اشاره فرمودند بهیچوجه من الوجوه نمیتوان از خارج آورد زیرا معلم شرعیات هم باید بداند، اشعار هم باید بداند ادبیات هم باید بداند و روح ایرانی باید داشته باشد ولی اشتباه نشود که اینکه ما میگوئیم معلم نباید از خارج بیاوریم مقصود معلم مدارس عالیه هم هست زیرا معلمین مدارس عالیه را باید تا يك مدتی از خارج بیاوریم و عیبی هم ندارد ولی معلمینی که برای این مملکت لازم است و باید از خود اهل مملکت باشند معلمین مدارس متوسطه و ابتدائی است و از همه لازم تر معلم دارالمعلمین است باید ما معلم برای دارالمعلمین از خودمان تهیه کنیم و لازم است که يك عده زیادی را بفرستیم که فن معلمی یاد بگیرند و بقول نظامیهها يك گارد، يك اردوی معلم و يك ارکان حرب جنگ برضد جهل تشکیل بدهیم و اینها را در تمام اطراف مملکت تقسیم کنیم که تعلیم و تربیت را بسط بدهند. و اینها را از خارج اولاً نمیشود آورد و ثانیاً نمیشود گفت که دیگران و اشخاص خارج اولاد خودشان را میفرستند چرا؟ برای اینکه ما می بینیم که مردم اولاد خودشان را برای تعلیم مهندسی و طب و حقوق میفرستند ولی برای معلمی نمیفرستند برای اینکه وقتی که مراجعت کردند اگر معلمی باشد کار خوبی نمی تواند بکند ولی وقتی که حقوق خوانده با این قانون استخدامی که الان اجرا می شود درست وقتی که حساب کنید يك نفری که سه هزار تومان چهار هزار تومان خرج کرده است و اولادش را فرستاده است که تحصیل حقوق بکند منفعت میکند و حتی اگر استطاعت هم نداشته باشد حتی بفروش خانه اش هم که باشد فایده میبرد برای اینکه تا چهل، پنجاه سال به اندازه يك ده ششادگی حاصل میدهد و تا رتبه نه می رود ماهی سیصد تومان، سالی سه هزار و شصت تومان حقوق میگیرد و پیرم که میشود منتظر خدمت و متقاعد میشود، مستمری هم میگیرد و وقتی هم که مرد اولادش هم حقوق میگیرند و میگردند و علت اینکه برای معلمی

میفرستند دلایلی این است که معامی نه رتبه شش و هفت و هشت و نه دارد و نه نسبت به آنها تشویقی میشود و این يك چیزی است که خود دولت باید يك فکری درش بکند و این کار را دولت باید برای مملکت بکند مطلب دیگر این است که وزارت خانهای دیگر شاگرد برای کارهای خودشان بخارج میفرستند همه اش منحصر به این لایحه وزارت معارف نیست، وزارت جنگ برای امور نظامی در سال چهل، پنجاه نفر شاگرد میفرستد در خارجه تحصیل کنند، دو نفر برای تجربه در ایتالیا داریم که تحصیل میکنند، دست و پنج نفر شاگرد از طرف و شوارع فرستاده میشود ده نفر مهندس که از طرف اداره راه آهن در هر سال فرستاده میشود، دو نفر از مجلس برای کاغذ سازی فرستاده میشود، شش نفر از اداره پست و تلگراف برای امور پست و تلگراف میفرستند و هر کدام از وزارت خانهای دیگر هم برای خودشان شاگرد میفرستند و این اشخاص را برای خودشان لازم دارند ولی وزارت معارف اهمیتش برای مملکت است و باید آدم برای مملکت تربیت کند این است که این کار اهمیتش بمراتب بیشتر است و وقتی که دولت حاضر نشد که تمام قسمت ها را در قانون ذکر کند که برای هر قسمتی چه عده میفرستند فقط قسمت معلم را معین کردند و قسمت های دیگر به اختیار خود دولت گذارده شد. يك چند تا ملاحظات کوچک هم دارد و بطور اختصار عرض میکنم ولی يك ملاحظه دانستم که باید يك قدری در آن تفصیل بدهم و آن در درجه دوم مهمترین مراد بنده است و خواهشمندم آقایان مخصوصاً وکلای ولایات در این مسئله دقت کنند و آن این است که در این جا هر چند نوشته است که این محصلین اعزازی اهل طهران باشند و هر چند بنده خودم وکیل طهرانم ولی عرض بکنم که از این قسمت حصه هم باید بولایات بدهند و منحصر کردن آن به طهران يك بی اعتدالی است ولی آقایان خواهند فرمود که ما این کار را نکرده ایم و در کمیسیون هم چند مطلب فرمودند یکی اینکه فرمودند

که اهل طهران همه اهل طهران نیستند اهل کاشان هستند اهل تبریز هستند و آنها هم فایده میبرند ولی مقصود ما این است که يك کسی که از تبریز آمده است به طهران و بیست سال است در طهران اقامت دارد او خودش اهل طهران است مقصود ما این است که در ولایات هم در وقت اعلان مسافه بدهد و اگر این کار را نکند واقعاً يك بی اعتدالی شده است و اگر میگویند که مدارس متوسطه طهران کامل تر است و در طهران اشخاص فهیم بیشتر است و بهتر ممکن است از طهران برای این کار انتخاب کرد ولی ضررش که شکستن قلوب يك عده از اهالی این مملکت و يك بی اعتدالی فوق العاده است زیاد تر از این منفعت است. آقای وزیر معارف فرمودند که حتی مانع نیست که ما بخارج مسافرت معضی از محصلین ولایات را بدهیم که بیایند این جا و در مسافه شرکت کنند ولی بنده عرض میکنم که این کار در هیچ جای دنیا دیده نشده و مرسوم نیست که بگویند بچه از کرمان کتابش را بردارند و کفشش را زیر بغلش بگذارد و بیاید این جا در مسافه شرکت کند، دولت فرانسه در بیروت ژنرویت ها مدرسه دارند. لازاریست ها مدرسه دارند و دولت فرانسه از بیروت هر سال هیئت متحنه به بیروت میفرستند در صورتیکه از بیروت تا مارسیل کشتی يك سه روز میرود و اگر شاگرد سوار کشتی بشود برود به مارسیل پنج ساعت دیگر در بیروت است ولی با وجود این دولت فرانسه نمیگوید که شاگردان در بیروت امتحان بدهند و در این جا هم برای دولت مانعی نیست که يك هیئت متحنه به تبریز بفرستند کیست که از کرمان و شیراز بیاید این جا و امتحان بدهد؟ ممکن است گفته شود که مدارس متوسطه طهران مهمتر از مدارس متوسطه ولایات است. بنده هم قبول دارم ولی عرض میکنم که در بیروت هم ایرانیان در مدرسه متوسطه هستند یا نه؟ ممکن است پنج شش نفر هم شاگرد در مدارس متوسطه بیروت باشند و مدارس متوسطه بیروت هم بهتر از مدارس متوسطه طهران

است پس قرار بگذارید که شاگرد های مدارس متوسطه طهران هم بیروت در بیروت و قاتی بشوند با آن شاگردانی که در مدرسه بیروت تحصیل میکنند و با هم امتحان بدهند و نتیجه اش در بیروت معلوم شود برای اینکه مدارس متوسطه بیروت بالاتر از مدارس متوسطه طهران است و اگر شما شاگردان مدارس متوسطه طهران را با آنها قاتی کنید آنها پیش میبرند و اگر شما شیرازیها یا تبریزیها را بیارید این جا وقتی که با شاگردان طهران مخلوط شدند بین همه آنها از طهرانی ها انتخاب میشوند چرا؟ برای اینکه علم و فضلشان زیاد تر از محصلین ولایات است و بنده عرض میکنم که باید امتحانات را در خود سرا کرد ولایات قرارداد و امتحان علمی را هم قدری آسان تر بکنیم که يك اشخاصی هم که در شیراز هستند یا در تبریز هستند قبول شوند و از آنها هم بفرستیم و بگذاریم آنها هم يك قدری معلوماتشان را تکمیل کنند. بنده اطلاع دارم که بعضی محصلین از تبریز به این جا آمده بودند برای شرکت در مسافه امتحان محصلین و آهنگر و قتیکه امتحان دادند گفتند که سیمی و فیزیک خوب میدانند ولی فرانسه اش ضعیف است مگر ما شرط کرده بودیم که هر کسی که در شیراز باشد یا در تبریز باشد یا در رشت باشد باید فرانسه اش خوب باشد خوب يك کسی که فرانسه نمیداند رود به يك مملکتی که فرانسه لازم ندارد ما که شرط نکرده بودیم همه محصلین را به فرانسه و بلژیک بفرستیم. خیر هیچ همچو شرطی نیست، اینکار مثل این است که زبان فرانسه يك خرید امینی معلومات ما شده است و مثل این است که بگویند زبان فارسیش لنگ است یا اشعار نمیداند یا عربی نمیداند، خیر ما عهد نکرده ایم همه را با آن مملکت بفرستیم ما باید طبقه مان برای فرستادن شاگرد بخارج این باشد که بدون هیچ ملاحظه زبان و غیره (ابداً زبان را نباید ملاحظه کرد) با آن مملکتی بفرستیم که آن فن در آنجا درجه عالی دارد. و یکی هم تعلیم و تربیت عملی از تربیت علمی بالاتر است. چونکه مملکت ما بیشتر محتاج به تربیت

عملی است. حالا اگر ما اینکار را نکنیم این اشخاصیکه در طهران هستند در ایران هستند. زبان فرانسه چون میدانند باید بیروت بفرانسه وقتی هم که او آمد بایران چون شاگردش فرانسه را خوب میداند باید بیروت بفرانسه این که آخر ندارد. بنده برای العین و تجربه شخصی خودم میدانم اشخاصیکه بممالک خارجه رفته اند اگر مایه علمیشان خوب است هر زبان را انگلیسی یا آلمانی یا روسی فوراً یاد میگیرند و در زمان کمی آماده میشوند بنده ملاحظات دیگری هم دارم ولی در آنها خیلی اصرار ندارم که مجلس آن مذاکرات را قبول کند یا نه. اما مخصوصاً تمنا دارم آقایان توجه بفرمایند که سیاست اداری و سیاست ملی ما مقتضی عدالت در باره ولایات است. این عرض بنده در باب آن قسمت بود. يك چیز دیگری هم عرض میکنم که در کمیسیون هم مطرح شد ولی اکثریت نبود و آن این بود که در صورت تساوی شرایط در مسافه اشخاص بی بضاعت را مقدم بدارند وقتی که این حرف گفته میشود خواهش میکنم آقایان توجه بکنند که آن شخصی که جواب میدهد جوابش مستقیماً مطابق سؤال باشد. میگویند آن کسی که درس خوب خوانده باشد و غنی باشد و آن دیگری که خوب درس نخوانده باشد و فقیر باشد چرا آن فقیر را ببریم من کی همچو چیزی را عرض کردم. من گفتم در صورت تساوی شرایط یعنی اگر هر دو خوب درس خوانده باشند و تحصیلات آنها بیک اندازه باشد در آن صورت بی بضاعت را بفرستند با آن بی بضاعت هم خودش اولادش را فرستد تحصیل کند که ما دو نفر داشته باشیم. در باره سر بدست هم يك ملاحظاتی داشتم که به آقای وزیر معارف هم عرض کردم ایشان هم فرمودند البته در موقعش تا اندازه در نظر گرفته میشود. اینجا آن را نمیخواهم تکرار کنم ولی يك چیزی که آقایان ابراز کردند که باید بصورت موافق عرض کنم راجع به رتبه و داخل شدن در رتبه سه است چون میبینم توجه بیشتر آقایان معطوف است که ما مستخدم

دولت بعمل نیاریم. این صحیح است و مردم باید بی اقتصادیات و تجارت بروند. ولی امروز حال این مملکت اینست خواه نخواهد و خواه نخواهد. یک تاجر در همه مملکت هست آن هم دولت است. یک کارگر هست آن هم دولت است. یک سرمایه دار هست آن هم دولت است. و مردم همه چشمشان به دولت است. ما بری تشویق با وجود بی میلی باید با آنها کار های دولتی بدهیم. و اگر این را نفی کنیم که وقتی که وارد شدند و دولت محتاج به مستخدم است باید آنها را مقدم ندارد هیچ جور نمیشود آنها را تشویق کرد. بعضی اشتباهات هم در این مسئله شد چون بنده دیدم در ضمن صحبت بعضی می گفتند که دولت چرا مجبور باشد کار باین اشخاص بدهد. اینجا ابداً طور نوشته شده که اگر دولت محتاج شد و خواست باو کار بدهد باید از رتبه سه به بالا بدهد. بنده برای اینکه بایستی در مواد هم حرف بزنم عرض اینجاست حرف میزنم بنده عرض میکنم اینجا از وقتیکه در قانون استخدام گذاشته شده است که هر کس دوره اول متوسطه را تمام کرد میتواند داخل خدمت بشود و نفر جوان که هر دو با شوق هستند یکی شوقش بعلم زیاد تر است بعد از دوره اول متوسطه باز در مدرسه میماند و برای اینکه وجودش برای مملکت بیشتر مفید باشد سه سال دیگر در متوسطه تحصیل میکند بعد میرود در خارجه پنج سال هم میماند. این شد هشت سال. وقتی که بر می گردد می بیند که آن رفیقش که خوشبخت تر بوده است یا عاقلتر بوده است بعد از دوره اول متوسطه رفته حالا رتبه پنج رسیده است و آنوقت باین میگویند که تو باید استاز بدهی. همه آقایان متوجه هستند که این چقدر باعث میشود که دیگر کسی نمی رود بی درجات عالیة علم و کسی نمی رود درس بخواند برای اینکه میگوید من بروم هشت سال درس بخوانم وقتی که بر گشتم بروم زیر دست فلان رفیق خودم که درس خوانده ثبات بشوم اینست که این تشویق البته باید بشود. یک عرض دیگر دارم و آن هم این است که باید یک راهی پیدا شود که

کامل کردن مدرسه متوسط برای هر فنی شرط نباشد. راهش را بنده نمیدانم ولی راهش را باید پیدا کنند دو مطلب درم که باید متوجه بشوم یکی این است که اصلاً برای تمام رشته ها این بازگرم مدرسه متوسطه از اول تا آخر ازوم شدید ندارد یک کسی را میخواهند بفرستند فلاحه بخواند بگویند که اگر در فرانسه دیکنه اش خوب نیست یا اگر در علم بعضی و علم نجوم دست نداشت یا اگر ندانست که دبیر کبر در کجا کجاست از امتحان ساقط میشود. فلاحه چه ربطی به دبیر کبر بنیاد الشمس دارد این باید بقدری بداند که برای او ازوم دارد. بنده هم تصدیق دارم که اگر اشخاص دارای تصدیق یا کالوراً یعنی تصدیق متوسطه کامل در مملکت ما زیاد بشود یعنی اینقدر باشد که ده هزار نفر بیایند داوطلب بشوند و همه هم مسابقه بدهند باید با علم ترین آنها را حتی برای فلاحه فرستاد. یکی دیگر این است که مدرسه متوسطه ما خیلی محتاج هستیم. اشخاص نیک تک تک ممکن است. (وقوع هم دارد) که پیدا شوند در شیراز، زرد، تبریز و سایر جاها که به استعداد و سعی شخصی خود یک مقام عالی را در علم احراز کرده و استعداد فوق العاده دارد ولی تصدیق شش ساله متوسطه ندارد. بنده عرض میکنم که یک دری برای این باز نکنیم. همینجور هم که آقای وزیر در کمیسیون میفرمودند آنوقت میزان از دست می رود و همه کس میگویند که من استعداد دارم ولی خوبست قرار بشود اقل از سالی دو نفر سه نفر ازین قبیل ها که استعداد شخصی دارند و تصدیقنامه متوسطه ندارند آنها محروم نباشند. حالا راه اینکه تمام مقدمات مدرسه متوسطه را شرط نکنیم یا برای بعضی اشخاص یک خرج دیگری بگذاریم چیست خیلی خوشوقت میشدم اگر خود آقای وزیر معارف و خود دولت راهی برای این نشان میدادند. این ملاحظاتی بنده بود و حتمی کنم باینکه دو چیز مهمتر از همه است: یکی زیاد کردن عده آلهائی که فن تعلیم میخواهند تحصیل کنند و یکی هم مسئله

ولایات است که ما باید سعی کنیم که حقیقه از این مسئله رای ولایات سهمی باشد

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

آقا سید یعقوب - بنده با کفایت مذاکرات مخالفم
نایب رئیس - بفرمائید

آقا سید یعقوب - توجه بفرمائید آقای شیروانی و آقای تقی زاده بیاناتی کردند این یک لایحه اساسی است که یک انقلاب علمی و عملی میخواهیم در مملکت ایجاد کنیم. ما که در کمیسیون نبوده ایم و نظریات ما هنوز انحراف نشده است. ما که اصولاً با این لایحه موافق هستیم بگذارید نظریات خودمان را در کلیات، در طرز عمل بیان کنیم تا اینکه آقای وزیر معارف و آقای معاون که حاضر هستند بدانند ما که در اصول مخالف نیستیم نظریاتمان چیست که در نوشتن نظامنامه آن نظریات را ملاحظه کنند. پس شما بگذارید اشخاصیکه نظریاتی دارند بگویند نظریاتشان را. اصولاً کسی مخالف نیست نظریات در طرز عمل است. و اینکه بنده میگویم در کفایت مذاکرات مخالفم برای اینست که نظریات آقایان گفته شود تا اینکه دولت هم طرز عمل در دستش باشد و از روی نظریه نمایندگی های ملت یک نظامنامه بنویسد و الا در اصل مخالف نیستم

نایب رئیس - آقای روحی

روحی - من تصور میکنم چیزی فرو گذار شده باشد در اطراف این موضوع ..

آقا سید یعقوب - اوه بقدری مطالب در اطراف این دارم!

روحی - خوب البته ممکن است ولی مطالب باید قابل اصفا و قابل قبول باشد که پذیرفته شود و الا ممکن است بنده هم بقدر ده جلد کتاب برای شما پشت سر هم حرف بزنم لکن حرف که قابل قبول نباشد لطفی ندارد بنده عقیده ام این است ما باید هر سال شاگرد بفرستیم. این صد نفر را بگذارید باین ترتیب بفرستیم تجربه کنیم اگر بد شد در آتی اصلاح میکنیم این

همه مذاکرات در کلیات چه فایده دارد؟ اگر هم نظر اصلاحی دارید در شور مواد بفرمائید بنده هم با آقا موافقم.

نایب رئیس - رأی میگیریم بکفایت مذاکرات در کلیات آقابانیکه موافقت قیام فرمایند

(عده کثیری قیام نمودند)

نایب رئیس - اکثریت است. رأی میگیریم بدخول در شور مواد آقابانیکه موافقت قیام فرمایند

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد. ماده اول

(بشرح سابق خوانده شد)

نایب رئیس - آقای دشتی

دشتی - بنده اجازه در کلیات گرفته بودم نوبت به بنده رسید از این جهت در ماده اول مجاز هستم نظریاتی که در کلیات دارم عرض برسانم البته با بیاناتی که آقای شیروانی و آقای تقی زاده کردند بنده خیلی مختصر خواهم کرد عرض میکنم که یک مسئله خیلی مهم مسئله تعلیم است آقایان میگویند که ما احتیاج زیاد به معلم داریم اصلاً ملتفت نشده اند که معلم یعنی چه. خیال میکنند وقتی گفته شد معلم یعنی آن کسی که خط تعلیم و تربیت را باید عهده دار باشد در صورتیکه این اشتباه است ما برای احتیاجات تکنیکی مان محتاج به معلم هستیم مثلاً شما مهندس میخواهید ده نفر بفرستید علوم نهائی هندسه را بخوانند که بیایند اینجا برای شما مهندس درست کنند فرضاً شما میخواهید برای طب بفرستید در عوض اینکه هر سالی چهل نفر سی نفر بفرستید شما یک عده برای معامی اینکار در هر سال بفرستید بروند طب نهائی را تحصیل کنند و متخصص طب بشوند بیایند اینجا معلم باشند و درس بدهند. اگر ما طرفدار این هستیم که صد در صد برای معامی بفرستیم فقط برای این است که در مسائل فنی و در شعب علوم و فنون معلم بشوند بیایند اینجا درس بدهند. والا اگر فرض بفرمائید که شما یک نفر را وقتی فرستادید که در امراض داخلی مثلاً

معلم بشود این شخص بعد از آنکه برگشت نمیتواند به مملکت استفاده بدهد یعنی در عین حال هم طبابت نکند هم درس بدهد. آقا لان میبرد به اروپا تحصیل میکند وقتی که بر میگردد میخواهد ازش استفاده نکنید. خوب اولاً معلم نفرستید که وقتی برگشت بانحوه اکتل از او استفاده نکنید. يك مسئله دیگر که بنده معتقدم این است که برای مدارس ابتدائی هم ما معلم لازم داریم شما هنوز نتوانسته اید اهمیت معلم را در حیات و زندگانی جامعه تعیین کنید. این بچه ها در زیر دست این معلمین بد اخلاقی که هنوز طرز تعلیم و تربیت را نمیدانند بزرگی آیند. نتیجه اینهمه نا رضایتی ها و شکایتی که امروز در جامعه از دبیرانه های مدارس هست چیست آقا؟ برای همین است که آنها را نتوانسته اید درست تربیت کنید. تقصیر محصلین نیست. شما معلم نداشته اید. وقتی هم شاگرد از مدرسه بیرون آمده است هیچ کاری بلد نیست جز اینکه پشت میز بنشیند ماهی صحت نومان حقوق بگیرد. شما اگر يك مدارس خوبی داشتید بایستی شاگرد را برای شما تربیت کنید که وقتی بیرون می آید عضو نفع جامعه بر بیاید نه عضو سرباز بار بیاید. پس یکی از مسائل خیلی مهم که لازمست گفته شود بیشتر نقص در این مملکت نقص اخلاقی است نه علمی یعنی اگر مافرض کنیم يك ملتی در منتهی درجه جهل ناشدولی اخلاقاً خوب باشد آن ملت قابل ترقی است و زودی رشد و ترقی میکند مثل و شاهد هم در دنیا زیاد دارد. تمام مللی که در دنیا ترقی کرده اند تمام اینها ملک خوش اخلاق و باوظیفی بوده اند و تمام مللی که در تاریخ مرده اند هم داشته اند ولی اخلاق نداشته اند پس ما محتاج به تربیت اخلاقی هستیم و این ترتیب نمیشود مگر با همان اخلاقی که ملک قویه را در دنیا بزرگ و عظیم کرده است در اینجا معلم نفرستیم که آن اخلاق را یاد بگیرند و بطفال ما یاد بدهند. پس ما محتاج به معلم مدرسه ابتدائی هم هستیم. پس اگر ما صد در صد احتیاج داریم باینکه معلم نفرستیم هم برای

احتیاجات اخلاقی است هم برای احتیاجات علمی است این يك نکته است که ما میخواهیم اینجا عرض کنیم و البته این ملاحظات مابیشتر برای این است (همانطوری که آقای آقا سید بعقوب گفتند که دولت در موقع تدوین نظامنامه نظر مجلس را کاملاً در نظر داشته باشد و طوری تهیه نظامنامه بکنند که نظر مجلس تأمین شده باشد زیرا تمام جزئیات را ما نمیخواهیم در لایحه بکنجانیم. يك نکته هم که لازم بود اینجا عرض کنم این است که يك عده محصل ها الان در اروپا داریم که رفته اند آنجا تحصیل بکنند و فقیر و بی بضاعت هستند. اگر میخواهید شرط مسابقه را این طور قرار بدهید که بیانشده به طهران فقیر شدن نمیتواند بیاید. من جمله بنده خودم در پاریس بودم یکی از دبیرانه های مدرسه را دیدم که آمده بود اینجا بعنوان اینکه برود امریکا در پاریس یولش تمام شده بود از ساعت دوازده شب تا دوازده روز در یکی از ادارات روزنامه در توزیع يك اداره روزنامه کار میکرد یعنی نصفه روز را کار میکرد و نصفه دیگر را میرفت تحصیل میکرد يك کاغذی هم بوزارت فواید عامه و يك کاغذ هم بوزارت معارف بتوسط بنده نوشت مال وزارت معارف را تقدیم وزیر معارف کرده ام مال فواید عامه را هم داده ام. اشکالی که آقای وزیر معارف فرمودند گفتند ما شرط را مسابقه قرار دادیم و این نمیتواند بیاید طهران مسابقه بدهد خوب گناه اینها نیست آقا ما سابقاً اصول شاگرد فرستادمان بدویده است. فرض کنید اول بنده پسر خودم را میفرستادم بعد آدم متنفذی بودم میرفتم از فلان وزارتخانه برای او پول میگرفتم. ما این قبیل از محصلین در خارجه دیدیم که مشغول تحصیل هستند و در عین حال يك عده فقرائی هستند که مشغول تحصیل هستند و اگر ماهی بیست تومان یا سی تومان باینها کمک اشود يك عضو نافع جامعه بیرون می آیند از همین لحاظ بنده فقراراهم

باید اینجا ملاحظه کرد. این را نمیشود در لایحه قید کرد ولی باید خود وزارت معارف همیشه این را در نظر داشته باشد که مخصوصاً اطفال بی بضاعت را نفرستد زیرا اطفال با بضاعت را خود اولیائشان میتوانند نفرستند. علاوه بر این غالباً تجربه کرده ایم که اشراف زاده ها و متمول زاده ها بواسطه اتکالی که به ثروت پدرشان دارند و متمول زاده ها بواسطه اتکالی که باستغناء خودشان دارند اغلب آنجا کار نمیکند و اگر هم کار کردند می آیند اینجا میخوانند و زور بشوند عضو نافع جامعه نمیشوند. در اینجا ما خیلی حقوق خوانده داریم که هیچ بدرد جامعه نمیخورند يك نکته دیگری را که میخواهیم عرض کنم این بود که غالباً از اشخاصی هم که درس خوانده اند استفاده نمیکیم این نکته را آقای شیروانی هم گفتند بنده باز تذکر میدهم که بالاخره اگر تا این اصولی که ما پیش رفته ایم پیش برویم اگر عوض بنده نفر ده هزار نفر هم بروند در نایول سیاه نمی آزد الان شما مدرسه حقوق دارید چه مانعی دارد که مدرسه حقوق شما نباید مساری با مدرسه حقوق پاریس باشد؟ مدرسه طب شما چه مانعی دارد که مساوی مدرسه طب پاریس نباید باشد در علم را بروی شما بسته اند؟ خیر شما میتوانید با اینقدر پول که خرج میکنید چند نفر دکتر لایق بیاورید چند تا لابراتوار بیاورید تمام لوازم را بیاورید که حقیقتاً يك مدرسه طب صحیحی داشته باشید. بالاخره دکترهای حقوق شما الان سگ میزنند توی خیابان ها و بیسکارند و شما میروید يك معلم حقوق از خارجه میآورید که اصلاً معلوم نیست معلوماتش چیست غالباً خود آن دولت هائی که شما آنها را از آنجاها استخدام کرده اید مخصوص آنها را تصدیق نکرده اند. يك مسئله دیگر مهمی که بنده اینجا باید تذکر بدهم و سابقاً هم با آقای وزیر معارف صحبت کردم راجع به محلی است که شاگردان را می خواهند نفرستند، آقای وزیر معارف باید این مسئله را دقت بکنند که چه ترتیبی امروز برای مملکت ما لازمست برای اینکه تمام ملل دنیا يك سنخ تربیت ندارند

ما باید ببینیم نواقص فعلی خودمان چه چیز است و يك ترتیبی کنیم بلکه بتوانیم این نواقص خودمان را رفع کنیم بنده رسیدم بطوریکه آقای تقی زاده اظهار کردند معلوم میشود میخواهند همه شاگردان را نفرستند بفرانسه در صورتیکه طرز تربیت فرانسوی محل انتقاد خود فرانسوی ها است و ما امروز محتاج هستیم يك مللی که عملی هستند و بالاخره در دنیا سیادت میکنند و باید ما اصول تربیت آنها را اتخاذ کنیم. و یکی از مسائل خیلی غلط این است که ما شاگردانمان را متفرق کنیم چند نفر آلمان و چند نفر بانکلیس و چند نفر بفرانسه نفرستیم و بالاخره اینها وقتی بر میگردند بایران همه با تربیت های مختلف و همه متفاوتیته ها شان مختلف است و همه سرباز ما خواهند شد در صورتیکه ما محتاجیم باینکه رفته رفته اوجده تربیت قائل بشویم. یعنی يك ملت واحد با يك طرز تربیت و يك سنخ فکری داشته باشیم نه اینکه وقتی شاگرد مدرسه آلمانی آمد اینجا تا شاگرد مدرسه فرانسه توی سرهم بزنند و با هم رقابت داشته باشند یکی از مسائل که باز آقای تقی زاده تذکر دادند مسئله محصلین ولایات است اینرا هم بنده با آقای وزیر معارف و آقای معاون صحبت کردم میگفتند نه میشود آنها را به طهران احضار کرد و نه میشود هجرت منتحنه فرستاد ولی بنده عقیده ام اینست که نسبت بشاگردان مدارس ولایات يك قدری باید انحصار کرد و این انحصار به نفع سیاست مملکت تمام می شود برای این که شاگردان مدرسه متوسطه شیراز نمیتوانند یا شوند بیایند اینجا امتحان بدهند بنده خودم در شیراز سراغ دارم جوان هائی که بمراتب از دبیرانه های مدارس متوسطه طهران علم تر و چیز فهم تر و خوش فرجه ترند ولی آن وسیله که بتوانند بیایند طهران امتحان بدهند ندارند. و الان هم در ادارات دولتی هستند کسانی که حاضرند از اداره خارج بشوند بروند تحصیل بکنند. یکی از آنها در وقتی که بنده در بوشهر بودم بکمپانی نفت جنوب نوشته بود که از هم یکی از شاگردان باشد ولی چون

کپایی فف جنوب امتحان و شرط مسابقه را در اینجا قرار داده بود و نمیتوانست بیاید اینجا اینست که عرض میکنم خوبست ولو اینکه بگذردی اغماض بکنند بالاخره يك عده از این شاگرد ها از ولایات انتخاب کنند. يك نکته دیگر که در اینجا هست نوشته است که در مراجعت بایران اگر نه شش ماه دولت از وجود آنها خواست استفاده کند که می کند اگر نخواست بعد از شش ماه آن شخص حق دارد برود کار های شخصی برای خودش تهیه کند ولی يك شرطی هم دارد که تا چهار سال هر وقت دولت خواست او را بیاورد او مجبور باشد بیاید مستخدم دولت بشود این حقیقه ظلم است و سببی ندارد. فرض بفرمائید بنده بزرگم از اروپا و شش ماه هم صبر کردم که دولت از وجود من استفاده کند و دولت نخواست استفاده بکند بنده رفتم در يك کپایی خارجی مستخدم شدم. کنترانت شدم بعد دولت بیرون بگوید تو باید کارت را اول کنی کنترانت را فسخ کن ؟ بنده چطور میتوانم فسخ کنم ؟ اینکه معنی ندارد. دولت اگر میخواهد استفاده کند بکند. دیگر این چه چیز است دولت حق ندارد آنها را مجبور کند که دست از کار و کسب خودشان بردارند و دو مرتبه بیایند مستخدم دولت شوند. دیگر اینکه در ماده چهارم نوشته شده است سر پرست ها. من نمی دانم چرا « سر پرست ها » گفته اند ؟ در صورتیکه شما چند نفر شاگرد که میخواهید بفرستید چند نفر سر پرست نمیخواهد يك نفر سر پرست عاقل برای آنها کافی است ده تا سر پرست نمی شود. از این مبلغ کم يك بودجه اداری درست کنیم و چند نفر سر پرست بفرستیم بنده هوس رفیق فرنگستان میکنم میگویم آقا بنده هم سر پرست آقا هم هوس رفیق بکنند یکی دیگر هم همینطور و بالاخره تا بیست و چهار هزار تومان هم حقوق میخواهند ! بکنفر آدم عاقل کافی است شما میرزا محمد خان قزوینی را بگوئید برای سر پرستی محصلین شد همان بکنفر کافی است برای تمام محصلین

مخصوصاً وقتی که شما در نظر داشته باشید تمام محصلین را بیک محل بفرستید.
 نایب رئیس - آقای بامداد
 بامداد - بنده مخالفم بعد از بکنفر موافق جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است
 آقا سید یعقوب - بنده با کفایت مذاکرات مخالفم نایب رئیس - بفرمائید.
 آقا سید یعقوب - آقای روحی با عروص موافقت يك بیست فرمودند که گمان میکنم ایشان بدون اینکه مطالعه کنند بنده حمله فرمودند که حرف بنده قابل استماع نیست آقا شما حرف بنده را شنیده بودید که قابل استماع نبود این يك مسئله بود که آقا با آن محبتی که دارند نخواهند يك نیشی به بنده زنند. یکی از آقایان موافقین آقای قائم مقام که برادر بزرگ من هستند میفرمایند خسته شدم. مجلس ری کار کردن و خسته شدن است نه برای چیز دیگر. بنده عرض میکنم آقا چرا اسم بنده را نمی نویسند بنده مخالف نظریاتی دارم باید بگویم نظریاتم هم خطا نیست و الله خطا نیست چه کار کنم ؟ پیشنهاد هم میکنم که شما اکثریت مثل اینکه بر شما واجب شده است که يك نفر بدون غرض هم که میخواهد حرف بزند گوش ندهید. آقا آخر گوش بدهید ببینید اگر بنده يك عریاضی دارم که از روی حقیقت قناع میشود بگذارید عرض کنم بنده در ورود شور مواد هم رأی دادم باز هم میگوئید کفایت مذاکرات ولی بنده عرض میکنم ما در ولایات هستیم نظریاتی داریم تعقیب میکنیم اجازه بدهید در ماده اول صحبت کنیم در کلیات اجازه ندادید در ماده اول اجازه بدهید نظریاتمان را عرض کنیم
 نایب رئیس - آقای رفیع
 رفیع - اولاً آقای آقا سید یعقوب بدانند که آقای روحی بابشان حمله نکردند مخصوصاً تذکر دادند که فرمایشات آقا مفید است ولی در مواد خوب است صحبت کنید البته اینکه میگویند مذاکرات کافی است

رای اینکه بطوریکه ممکن و مقدور بود در این لایحه در کمیسیون بودجه و در کمیسیون معارف با حضور اعضاء دولت مذاکره شد و بالاخره بیک ترتیبی گذشت تمام آقایان موافقت کردند که صد نفر شاگرد اعزام نارویا بشود برای تحصیل حالا این پیشنهادات هست. بعضی آقایان میگویند همه اش معلم باشد بعضی میگویند پنجاه تا معلم باشد. کمیسیون موافقت کرد که صدی سی و پنج باشد. حالا هر نظری دارید پیشنهاد میکنید مذاکره میکنند آنوقت هم مجلس با رأی میدهد یا نمیدهد. اگر آقایان موافق هستند دلیل ندارد که تا آخر نمانش راجع باین موضوع حرف بزنیم. اینکه آقای آقا سید یعقوب فرمودند که نباید از کار خسته شد بنده اهل خستگی نیستم بنده عرض میکنم پنجاه تا لایحه ما اینجا بیشتر داریم وقت نداریم بودجه ها مانده است شما میخواهید فقط در يك لایحه صحبت کنید لزومی ندارد همه این حرفهایی که شما میآئید یکساعت صحبت میکنید تمام آقایان میدانند. آقای دیگر هم میآید یکساعت کنفرانس میدهد همه آقایان میدانند. ما اینجا برای عمل نشسته ایم و آن چیز عملی هم رأی میدهیم ما میخواهیم صد نفر شاگرد باین ترتیب برود نارویا اگر هم سهو شده باشد انشاء الله خدا بشنا عمر بدهد دوره دیگر تشریف بیاورید آن صد نفر دیگر را که میخواهید بفرستید در اطراف آنها پیشنهاد بفرمائید. اینجا صد نفر شاگرد لازم است برود نارویا با این ترتیبی که دولت پیشنهاد کرده است ما هی بنشینیم نظریات آقا ابدال آقا آرزو های آقایان را گوش بدهیم ببینیم چیست. ما هم آن آرزوهارا داریم. اما عملی نیست پیشنهاد بدهید با مجلس موافقت میکند یا نمیکند بنده خسته نمیشوم من اهل عمل هستم بفرمائید بنشینید تا چهار بعد از ظهر تا هم کار میکنیم.
 نایب رئیس - رأی میکنیم بکفایت مذاکرات آقایانیکه موافقت قیام فرمایند
 (اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - اکثریت است. پیشنهاد آقای افشار (بشرح ذیل خوانده شد)
 پیشنهاد میکنم صدی چهل از وجوه اختصاصی برای اعزام محصلین بخارجه مصرف اعزام محصلین ولایات بخارجه مطابق مقررات این قانون تخصیص داده شود
 نایب رئیس - پیشنهاد آقای عدل هم در همین زمینه است
 (بشرح آتی قرائت شد)
 پیشنهاد می کنم در آخر ماده اول عبارت ذیل افزوده شود
 و صدی پنجاه از محصلین اعزامی باید از محصلین مدارس ولایات انتخاب شوند.
 نایب رئیس - آقای افشار
 افشار - بنده در موقعی که در مدارس قدیمه درس میخواندم يك معلمی داشتم که وقتی ازش يك لغتی میپرسیدند و نمیدانست جواب میداد که این يك دهی است در مغرب زمین (خنده نمایندگان) در این قبیل امور و در اینگونه لواحق هم حتی الامکان ولایات را مثل آن حرف معلم يك دهی در مغرب زمین میدانند بنده عقیده ام این است که بین تمدن و معارف مرکز و ولایات نباید فرق باین بزرگی باشد یعنی کسیکه از اینجا تا شیراز یا دزداب یا محقره سفر میکنند هیچ وجه بین تمدن و معارف مرکز و ولایات نبینند ؟ ! يك عده از محصلین ولایات موقعی که از طرف وزارت فوائد عامه اعلان مسابقه داده شده بود آمدند بمركز متاسفانه این اشخاص بعد از آنکه پنج شش ماه در مرکز معطل ماندند بالاخره يك تکلفی برای آنها معین نشد. يك اشخاصی در خانهای خودشان نشسته اند و برای پیشرفت آنها يك وسایل و يك عوامل مؤثری در مرکز موجود است و آنها در مسابقه و همه چیز بیقت بر محصلین ولایات دارند و اشخاصی که از ولایات آمده اند مدن در مرکز سرگردان میباشد و این مقصود خودشان هم نمیرسند و ناچارند مراجعت کنند تصدیق میفرمایند که

اگر امروز نخواهند یکی از بهترین اطباء مرکز را بولایات بفرستند نمیرود چرا؟ برای اینکه آن وسائل زندگانی و آسایش که در مرکز مهیا است در ولایات فراهم نیست. و هم چنین چنانچه نخواهند يك معلم عالی رتبه بولایات بفرستند نمی رود این عده هم که امروز انتخاب میشوند بنده یقین دارم بالاخره از مرکز انتخاب میشوند و بعد از آنکه با وسایل خاصی موفق به اكمال تحصیلات خودشان شدند و مراجعت مرکز کردند بنده قول میدهم که با توپ شنیدر هم این اشخاص بولایات نروند. يك عده از آقایان میفرمودند باید صدی پنجاه یا صدی صد از این اشخاص برای تحصیل علم تربیت اعزام شوند. البته این اشخاص که میروند از این مملکت و از مقتضیات مملکت هم مطلعند وقتی این آدم با يك شوق و رغبتی میرود و سعی میکند که تحصیل علم تعلیم و تربیت بکند که از وضعیت معاین فعلی رضایت داشته باشد. اگر شما معاین فعلی يك قدر و قیمتی و يك رجحان و منزلتی قائل شدید او هم میرود همان علمی را که در مملکت افیع است و علمای آن علم حقیقه يك قدر و قیمتی دارند تحصیل میکنند. هم او استفاده میکند و ما هم استفاده می کنیم. ولی متأسفانه وضعیت معاین ماهی ده تومان و بیست تومان معلوم است و حقیقه معلم در این مملکت هیچ شئونتش محفوظ نیست و اصلاح جزء بشر هم محسوب نمیشود لهذا بنده عقیده ام این است که اگر دولت موافقت فرمایند بالاخره صدی چهار از این عده که اعزام بخارجه خواهند شد تخصیص بولایات داده شود و مسابقه هم در خود محل داده شود بهتر است نه اینکه آنها را بیاورند در مرکز. فرضاً نفر محصل آذربایجانی فارسی را خیلی خوب مینویسد ولی بدبختانه نمی تواند حرف بزند به مجرد این که خواست فارسی حرف بزند میگوید فارسی نمیداند در مرکز اگر نخواهند مسابقه بگذارند اعتراض میکنند میگویند فارسی را خوب نمیداند چون فارسی در اینجا

زبان مادری است خیلی خوب میدانند ولی در ولایات اینطور نیست. فرضاً اگر يك محصل کردستانی زبان فارسی را بان طریقی که در طهران حرف میزنند بتواند حرف بزند برای او عیب نیست برای آن کسی است که تا بحال نتوانسته است زبان مملکتی خودش را در سر ناسر دوره حکمرانی خودش رواج دهد. بناءً علیهذا اگر آقایان موافقت فرمایند صدی چهار از محصلینی که بخارجه اعزام خواهند شد تخصیص بولایات داده شود هم نسبت با آنها يك مراعاتی شده است و هم حتی الامکان بدولت فشار کمتر وارد شده است یعنی صدی چهار فشار بدولت کمتر وارد خواهد شد ولی در غیر اینصورت صدی صد بدولت فشار میاید وسایل زیاد میشود و اشخاص متنفذ بیشتر اشخاص را معرفی میکنند و بطوریکه باید مسابقه بعمل بیاید بعمل نخواهد آمد و بيك طرز خاصی خواهد شد و بالاخره در قسمت مسابقه بیشتر اعمال نفوذ خواهد شد و وسایل بیشتر مؤثر میشود بعلاوه باید مردم ولایات از این جهت که قسمت عمده مالیاتهای مملکت را آن ها میدهند و قسمت عمده تربیتانی که در طهران میشود در اثر سعی اهالی ولایات است از این جهت هم اندازه صدی چهار بهره مند میشوند.

معارف وزارت معارف - راجع باجرائی مسابقه و انتخاب محصلین در ولایات که غالب آقایان مذاکره فرمودند مثل این است که دولت و وزارت معارف در نظر دارند سهمی بولایات ندهند در صورتیکه در لایحه هم که ملاحظه فرمائید اعزام محصل را اختصاص نداده است به طهران. آزاد است. بعلاوه گمان نمی کنم این اندازه داو طلب هم در طهران باشد و قطعاً منتهی میشود به اینکه يك عده هم از ولایات بفرستیم چنانچه در این مسابقه اخیری که برای اعزام محصلین راه آهن بعمل آمد سی و پنج نفر داو طلب پیدا شد و بالاخره از این سی و پنج نفر هم بیست و چهار نفر بیشتر حاضر نشدند برای امتحان و این خودش نشان میدهد شاید در طهران بقدر کفایت داو طلب پیدا

نکبیم بر فرض هم دولت مایل نباشد که از ولایات بفرستد اضطراراً باید اینکار را بکنند باین جهت وزارت معارف در نظر گرفته است يك عده را از ولایات انتخاب کنند مخصوصاً از آذربایجان...

بعضی از نمایندگان - آذربایجان بخصوص چرا؟ معاون وزارت معارف - حالا عرض میکنم. البته ما از همه جا خواهیم فرستاد اینکه بنده اختصاص به آنجا دادم برای این بود که مدارس متوسطه در آنجا زودتر تأسیس شده و البته در مقابل صد یا صد پنجاه هزار تومان که ما میخواهیم شاگرد بفرستیم سعی میکنیم با صرفه تر باشد و کاری باید بکنیم که بعد از دو سال یا سه سال فارغ التحصیل از اروپا به ایران برگردانیم و البته این بهتر خواهد بود که در ظرف ده سال نتیجه بگیریم از اینجهت است که تصمیم گرفتیم با رعایت برگرام مدارس متوسطه مسابقه بعمل بیاید که آن دو ساله سه سال تحصیل متوسطه که میخواهند بکنند در ایران کرد، باشند و البته این يك صرفه است هم به حال دولت و هم برای وضعیت اخلاقی خود محصلین که به زبان مملکتی بیشتر آشنا باشند اما اینکه عرض کردم آذربایجان برای این بود که در آنجا شاگردانی که دوره متوسطه را طی کرده اند بیشتر هستند زیرا مدارس متوسطه در تبریز و مشهد و گویا در شیراز هم باشد.

موقر - چرا سایر جاها باید محروم باشند معاون وزارت معارف - البته در همه جا تشکیل خواهد شد و يك قسمت از این شاگردا که فرستاده میشوند برای این است که معلم بشوند تا بتوانیم در همه جا مدارس تأسیس کنیم. آقای نماینده محترم در بیان فرمایشاتشان فرمودند که اگر ما اینجا معلم نداریم برای اینست که تشویق نشده است این مسئله کاملاً صحیح است و مخصوصاً بنده هم در کمیسیون معارف و هم در کمیسیون بودجه در قبال فرمایش آقایانیکه نظر داشتند صدی هفتاد یا صدی صد این شاگردا که به اروپا اعزام میشوند برای معارف باشد عرض کردم که اگر همان تشویق هائی که در قانون

استخدام برای مستخدمین ادارات شده است برای معالین هم بکنیم بنده قطع دارم که از ادارات هم يك عده بیرون می آیند و داخل خدمت معالین خواهند شد چنانچه در اثر آن تبصره که چندی قبل وضع شد يك عده از ادارات بیرون آمدند و آمدند برای معالین در هر حال اگر از معالین تشویق شود خیلی مؤثر تر از این است که يك قسمت زیادتر از این مبلغ را اختصاص دهیم برای تربیت معلم. راجع به ولایات هم خود وزارت معارف کاملاً این نظر را رعایت خواهد نمود و خاطر آقایان از این حیث کاملاً مطمئن باشد.

مخبر کمیسیون بودجه - بنده تصور میکنم پیشنهاد آقای فشار علاوه بر اینکه عملی نیست تقض غرض هم میشود اگر این پیشنهاد تصویب شد و ما در ولایات صد چهل پیدا نکردیم نتیجه چه میشود؟ نتیجه این میشود که ما از آن صد نفر يك عده کمتر بفرستیم و گمان می کنم همانطور که آقای معاون وزارت معارف فرمودند در ولایات سه چهارم مدرسه متوسطه بیشتر نباشد و از آنها هم قطعاً صدی چهارم بیرون نمی آید و بالتبع اینطور میشود که از صد چهل نفر بی مصرف بشود و صدی شصت اعزام نمائیم و این بعقیده بنده خوب نیست.

نایب رئیس - رأی گرفته میشود به قابل توجه بودن پیشنهاد آقای فشار. آقایانیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(ممدودی قیام نمودند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد. آقای عدل عدل - فرمایشات آقای معاون و مخبر هیچکدام برای بنده مقنع نبود. اگر آقای معاون بنده را از همه هوچی تر فرض کردند و آذربایجان را مخصوصاً اسم بردند اینطور نیست و این مسئله هم بنده را قانع نکرد عرض کنم شما ولایات را يك طوری تا همین کفید بنده به صدی چهار و صدی پنجاه کاری ندارم بنده عرض میکنم صدی پنجاه را اختصاص بدهید به

ولایت اگر پیدا نشد بقدر صدی پنجاه صرفه جوئیش باز مال مرکز و الا اکثر حالا شما ولایات را کذب بگذارید فردا بتجدیدیکه این قانون گذشت تمام متنفذین طهران هجوم خواهند کرد بوزارت معارف و شما از دست متنفذین طهران خلاصی ندارید که دیگر بولایات يك حقى بدهید خودتان هم آورده نیستید . حالا صدی پنجاه زیاد است صدی چهل با صدی سی بنویسید و الا اکثر اینجا ولایات را نگنجانید فردا تمامش از طهران میروند در آنجا و عیش میکنند و ما اینجا سالی ششصد هزار تومان پول مفت باید بدهیم بنده که رأی میدهم آقایان بخارند

نایب رئیس - آقای رفیع

حاج آقا رضا رفیع - بنده خیلی متأسف هستم که هر وقت يك لایحه بسیار مفیدی که همه آقایان اقرار دارند که میشود از آن استفاده کرد و لایحه مهمی است بطوریکه عراق هم گفته میشود که مثل الغای کابینتولاسیون است وفقی چنین لایحه مجلس می آید ما يك پیشنهاد هائی میدهیم که کم کم داریم لایحه را از بین میبریم آقا تشکیل دولت برای تمام مملکت است برای طهران تنها نیست دولت یعنی دولت ایران و تمام مملکت را علی السویه باید نظر داشته باشد و نگاهدارد فردا آقایان که اینجا نشسته اند اگر بخواهند برای موکلین خودشان هر کدام يك پیشنهاد بدهند همانطور که آذربایجان برای آقایان اهمیت دارد کلیایکان هم برای آقایان معظمی اهمیت دارد ولی این عملی نیست ما برای مملکت میخواهیم شگرد دروپا بفرستیم حالا این آقا فرضاً پیشنهاد میکنند صد پنجاه از ولایات بفرستند بلکه نشد میفرمایند صرفه جوئی بکنند ما نمیخواهیم اینجا صرفه جوئی بشود حتی صد دینار صرفه جوئی هم از این راه برای ما مضر است ما میخواهیم تا دینار آخرش صرف این کار بشود و شاگرد تربیت بشود بیاید اینجا . بعلاوه دولت که این لایحه را آورده است میگوید من که بگری قیون هستم این قسم میتوانم این لایحه را اجرا کنم

شما میگوئید خبر اینطور نباشد پس این دولت باید استعفا بدهد خوب است همانطور که در کبیرون بین دولت و آقایان توافق نظر حاصل شد و این طور لایحه به مجلس آمده آقا هم موافقت بفرمایند که همین ترتیب بگذرد .

نایب رئیس - رأی میگیریم

بکنفر از نمایندگان - مجدداً خوانده شود

(بشرح سابق خوانده شد)

عدل - صدی سی پیشنهاد می کنم .

نایب رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را قبل توجه

میدانند قیام فرمایند

(معدودی برخاستند)

نایب رئیس - قبل توجه نشد . پیشنهاد آقای

دولتشاهی .

(بشرح آن خوانده شد)

ماده اول را بشرح ذیل پیشنهاد میجام ماده اول دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای عزامه شاگرد بخارجه جهت تکمیل تحصیلات در علوم و فنونی که از طرف دولت معین خواهد شد در بودجه سنوات ذیل منظور دارد از عده محصلین اعزامی باسقی تا شش سال همه ساله لااقل صدی سی و پنج رای تحصیل فن تعلیم و تربیت اعزام شوند

نایب رئیس - آقای دولتشاهی

دولتشاهی - تفاوت این پیشنهاد بنده با ماده که تنظیم شده است يك شش سال است و تصور میکنم آقایان هم موافقت بفرمایند

مخبر - تصور میکنم این طور که هست بهتر است . لایحه آن ترتیب بود و ما این عبارت را برداشتیم و برای اینکه بهتر شود این طورش کردیم .

دولتشاهی - استرداد میکنم .

نایب رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب

(بمصون ذیل خوانده شد)

پیشنهاد میکنم عوض کله سی و پنج نوشته شود پنجاه

سی و پنج نفر برای تعلیم و تربیت و بازده نفر برای معلمی در مدارس عالی .

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - بنده بهمان لسان عجز و نیازی که همیشه به اکثریت محترم دارم حالا هم بهمان لسان عجز عرض میکنم اولاً بنده با آن فرمایشی که آقای تقی زاده فرمودند همیت این هم بقدر کابینتولاسیون است عرض می کنم که این مقام آنرا ندارد کابینتولاسیون يك مقام بزرگی را دارد که نظیر آن در دنیا نیست و بقدری از آن مسئله ایران مقام عالی را پیدا کرده است که هیچ ربطی به این حرفها ندارد يك مقام بزرگی است کاری است که سالهای سال در این مملکت بود و يك کسی این کار را کرد که ملت ایران باید همیشه ذمه دار او باشد این راجع به آن مسئله . اما راجع به این مسئله از فرمایشات آقای تقی زاده و شیروانی و ددتی و خود اکثریت که موافق هستند این عرض را میکنم ما به دو چیز در این مملکت محتاج هستیم هم به علم و هم به عمل حالا که میخواهیم اصول تمدن جدید را در مملکت عملی کنیم هم به علم محتاجیم و هم به عمل اگر عالم بیاید لکن عمل نکند و از علم او انحصار عمل نشود نتیجه ندارد . یا عملش باشد و علمش نباشد باز هم نتیجه ندارد . در این پیشنهاد بنده به عقیده بنده هر دو جهت تکمیل شده است سی و پنج نفر برای تعلیم و تربیت و برای مدارس ابتدائی که خود وزارت معارف هم در نظر گرفته است باشد و چون مدارس عالی هم از قبیل مدرسه طب مدرسه نظام مدرسه حقوق مدرسه سیاسی مدرسه مهندسی داریم بازده نفر هم برای معلمی مدارس علمی پیشنهاد کردم . الان چون مدارس ما نقص است آنطور که باید استفاده زیاد از آنها نمیشود ولی اگر اینها بروند در آنجا و درس بخوانند و بعد معلم شوند بیایند در اینجا فرضاً در مدرسه مهندسی معلم شوند در سال عوض بکنفر صد نفر شاگرد تهیه میشود .

وقتی بکنفر معلم رای مدرسه طب بیاید و اسباب کار او را فراهم کنیم البته بهتر است . من در تمام مراتب و در تمام مسائل این لایحه موافقم خوب است اکثریت محترم مجلس هم موافقت کنند که بازده نفر برای معلمی مدارس عالی فرستاده شود که بعد از پنج سال دیگر ما احتیاج نداشته باشیم برای مدارس عالی معلم از خارج بیآوریم . راجع بولایات هم يك نظری دارم که در ماده دوم عرض میکنم چون نظر اکثریت هم نظر رأفت و مواسات و حفظ کردن تمام جهات مملکت است و این نظر را ندارند که ولایات از این حق محروم مانند زاجع به این قسمت عرایضم را آنچه عرض خواهم کرد . این بود عرایض بنده راجع به این پیشنهاد .

مخبر - میخواهم توجه بدهم آقایان را که باید کلیتاً در نظر گرفت که این مملکت محتاج به همه چیز هست چنانچه یکی از آقایان یکروز میگفت رای همان کوزه درست کردن و نجاری و چوب سازی هم مملکت احتیاج به معلم دارد چه رسد به تعلیم و تربیت . تصدیق بفرمائید شاگردانی که از اینجا فرستاده میشود گفت صدی صد آنها برای معلمی اعزام میشوند زیرا اکثر بکنفر رود تحصیل عملیات فنی از قبیل شیشه گری یا آهنگری و این قبیل چیزها وقتی آمد اینجا این را هم میشود گفت معلم است زیرا دولت از نقطه نظر تحصیلات او او را بيك مؤسسه مفیدی خواهد فرستاد و اولسبت به زیر دستش معلم است و دولت را نباید مکلف کرد که حتماً صدی صد بفرستد که حقوق یاد بگیرند . این مملکت غیر از معلم حقوق چیزهای دیگر هم میخواهد . بعقیده بنده این صدی سی و پنج را که دولت تخصیص داده است برای تعلیم و تربیت کافی است و خوب است آقا هم موافقت بفرمایند که بقیه را برای فنون مختلف بفرستند . ملاحظه میفرمائید برای چند نفر شاگرد مهندس دولت چقدر در زحمت است و بعقیده بنده نمیشود گفت اهمیت مهندسی باصحبیه کمتر باشد

از قسمت مدارس. در هر حال خوب است آقای موافق بفرمایند تا نظر دولت و تقسیمات را بعهده خود دولت بگذارند.

نایب رئیس - رأی گرفته میشود بقبول توجه بودن پیشنهاد آقای آقاسید یعقوب آقابابیکه قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(عده قلیلی برخاستند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای عدل (شرح ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد میکنم ماده اول بترتیب ذیل اصلاح شود: دولت مکلف است اعتبارات ذیل را برای اعزام شاگردان مرکز و ایالات و ولایات بخارجه جهة الخ

نایب رئیس - آقای شیروانی هم قریب بهمین مضمون پیشنهادی کرده اند قرائت میشود

(اینطور خوانده شد)

پیشنهاد میشود بعد از جمله (شاگرد بخارجه) نوشته شود: « اعم از مرکز و ولایات »

نایب رئیس - پیشنهاد آقای دشتی هم در همین زمینه است

(بترتیب ذیل خوانده شد)

بنده تبصره ذیل را پیشنهاد میکنم:

وزارت معارف مکلف است يك عده از شاگردان را حتماً از ولایات انتخاب نماید

دشتی - بنده هم با پیشنهاد آقای شیروانی موافقت میکنم

مخبر - بنده پیشنهاد آقای شیروانی را چون جامع تر است قبول میکنم نظر آقایان بهمین تأمین میشود.

وزیر معارف - پیشنهاد آقای شیروانی همانطور که آقای نماینده محترم فرمودند دولت نظر خاصی نسبت به مرکز و ایالات ندارد يك نظر عمومی به همه مردم دارد و اینکه بنده هم پیشنهادهای دیگر را راجع به ولایات قبول نکردم از نقطه نظر عمل است. شاگردهای مدارس متوسطه که در ولایات هستند تا امروز به

اندازه مرکز تحصیل نکرده اند نه اینکه ما نخواسته باشیم بلکه اول سال تحصیلی مدارس متوسطه ولایات را با بطوری تکمیل خواهیم کرد که شاید در سال دیگر شاگردهایش به اندازه مرکز بلکه به تناسب که بگیریم بیشتر برای مسابقه حاضر شوند و موقعیکه ما احساس کردیم شاگرد به اندازه کفایت در ولایات هست البته متحنین را هم از اینجا اعزام می کنیم که شرایط مسابقه را بعمل بیاورند و اینکه آقای شیروانی پیشنهاد کردند نوشته شود اعم از مرکز و ولایات مانعی ندارد بنده هم قبول میکنم

نایب رئیس - پیشنهاد آقای فیروز آبادی

(شرح ذیل خوانده شد)

ماده اول را بترتیب ذیل اصلاح میکنم: اعتبارات ذیل را در هر سال برای اعزام يكصد نفر شاگرد الی آخر.

نایب رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - عرض میشود به عقیده بنده خوب است هر چیزی حدی داشته باشد و حدش معلوم باشد و اگر حدش معلوم نباشد بعد ها اسباب زحمت خواهد شد شاید برای خود وزارت معارف هم اسباب زحمت بشود یکی میگوید سالی دو هزار تومان خرج من است یکی میگوید سالی پانصد تومان و اگر محدود نشود وزارت معارف در زحمت میافتد بنده عقیده ام این است سال اول که صد هزار تومان برای اینکار اختصاص داده می شود باینکار لا اقل کمتر از صد نفر شاگرد با این صد هزار تومان فرستاده نشود و بعقیده بنده هر قدر در خارج به شاگرد کمتر داده شود به اندازه که بتواند به تحصیلش ادامه دهد بهتر است زیرا اگر زیاد داده شود وضعیات اروپا که معلوم است حال ما هم معلوم وقتی که يك پول زیادی که در حقیقت از مردم گرفتیم و دادیم به آنها بیداست چه قسم خرج میکنند خوب است پول

کتر داده شود که آنها بدانند نمیتوانند غیر از تحصیل به کاری اقدام کنند به اینجهت بنده پیشنهاد کردم کمتر از صد نفر نباشد اگر ممکن شد صد و پنجاه نفر صد سی نفر بفرستند و اگر ممکن نشد صد نفر که هر کدام از آنها هزار تومان در سال خرجشان باشد و امیدوارم انشاء الله نتیجه هم بگیریم هر چند تا به حال از فرستادن شاگرد به اروپا نتیجه نگرفته ایم ولی امیدوارم این دفعه بخلاف ماسبق پیش بیاید.

نایب رئیس - آقای رفیع

حاج آقا رضا رفیع - عرض کنم آقا باید متذکر باشند این شاگردان اعزامی همه شان يك جور خرج ندارند شاید برای يك شاگرد مجبور باشند دو هزار تومان خرج کنند و برای يك شاگرد شصت تومان زیرا شاید بخواهند تحصیلات خصوصی بکنند و شاید مجبور بشوند برای آنها معلمین مخصوصی بیاورند و البته گران تمام میشود خوب است به اختیار دولت بگذارند و میزان خرج را از حالا معین نکنند چون ما میدانیم چقدر خرج میشود. ما خودمان يك وضع تحصیلات داریم که میتوانیم با نان و پنیر هم در مدرسه سر کنیم چنانچه خود بنده هم بودم آقا هم تشریف داشتند. بنده خودم ماهی سه تومان در مدرسه متوسطی خرج میکردم ولی آنجا ها جای دیگر است بخارج دیگری دارد باید پول داد تا شاگردها بتوانند علم بیاموزند در هر حال خوب است آقای موافق بفرمایند دولت را مختار بگذارند که دستش باز باشد و ما در آئیه از وجود این شاگردها استفاده کنیم

نایب رئیس - رأی میگیریم آقابابیکه پیشنهاد آقای فیروز آبادی را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(معدودی برخاستند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای بامداد.

(بترتیب آتی قرائت شد)

پیشنهاد میکنم بعد از کله تحصیلات نوشته شود (و

ترتیب عملی)

نایب رئیس - آقای بامداد

بامداد - عرض کنم که اساس وزارت معارف ما به عقیده من هنوز روی آن قسمتی است که عبارت است از تعلیم و تربیت و ما خیال کردیم که وزارت معارف یعنی يك جائی که مردم سواد بیاموزد همانطور که سابقاً يك تعالیمات و تحصیلاتی داشتیم. همینطور هم در دوره جدید منتقل شدیم که باید يك مؤسسه داشته باشیم که مردم را با سواد کنند در صورتیکه اگر ما تربیات ملل را نگاه کنیم و يك ترقی و تعالی برای هر کدام در تدرج و تفاوت بگیریم می بینیم هیچ فرقی ندارد جز بواسطه کیفیت تحصیل و تربیتشان. هر کدام که در پایه تربیت مخصوصاً تربیت عملی بالا تر رفته اند آنها حقیقتاً در سایر چیزها بالاترند امروز تمام نکته های علم تربیت و علم التعلیم روی این مسئله دور میزنند که هر ملت حقیقتاً جمله تربیت عملیش قویتر و زیاد تر بود آن ملت در مبارزه زندگانی جلو تر است. تربیت یعنی پرورش تمام قوای انسانی نه پرورش قوای دماغی یا بنیه تنها. انسان مرکب است از جسم و روح و تمام قوای دماغی و عقلانی. وقتی که ما اطفال را در مدرسه میفرستیم باید تمام قوای آنها در درجه کامل تربیت بشود ولی بد بختانه شما امروز نگاه کنید به مدارس ما به بینید کدام قوه اینها بکار می افتد؟ فقط حافظه شان. قوای انسان که تنها به حافظه اش نیست. شما در امتحانات ببینید نگاه کنید. ممکن است يك جوان و اطفال فوق العاده مستعد که واقعا قوه استنباط و قوه فعالیت و قوه اختراعشان خیلی زیاد است ولی چون حافظه شان کم است رفوزه میشوند و عقب می افتند ولی يك کسی که جودت دارد و حافظه اش زیاد تر است جلو می افتد نتیجه اش چه میشود؟ این میشود که آن کسیکه فوق العاده مستعد است و برای آینده زندگانی ما يك نفر عملی خواهد بود از بین

می‌رود و این شخصی که فقط حافظه دارد جلو می‌افتد و قدری هم بزرگوار فشار به مغز این شخص وارد آورده است بقول آقای تقی زاده باید پشت التعمش و ادب اکبر را هم که هیچ درد نمی‌خورد حفظ کند و بعد از شش ماه که از امتحان گذشت دیگر هیچ چیز یادش نیست یکی از دانشمندی که داوطلب شده بود برای امتحان راه آهن و واقعاً هم شخص خیلی خوبی بود و ترفقه برد پرسیده برای چه ترفقی گفت يك امتحانات سطوح هندسی و غیره می‌خواهند بکنند و من حاضر نبودم گفتم مگر تو نخوانده بودی گفت خوانده بودم ولی یادم رفته است برای چه برای اینکه فقط حافظه اش بکار رفته و امروز همه را فراموش کرده است امروز آقای سر و نکته‌الحاسی تعلیم در تربیت است اینکه می‌گویند اخلاق و تربیت مقدمه علم است این حرف‌روزی و لت رئیس جمهوری اسبق آمریکا است. چرا ما آنقدر منتظرین خدمت را اینجا به گیل و خون می‌کشیم. حق هم با مخالف است که می‌گوید این پول چیست که بدهیم در هر حال برای اینکه ما تربیت عملی نداریم وقتی که شاگرد از مدرسه بیرون می‌آید هیچ کار نمی‌خورد نه حاضر است که کار پدرش را بکند برای اینکه سادگی پدرش را از یاد گرفته‌ایم و نه چیزی یادش داده ایم که به درد زندگانی او بخورد فقط می‌گوید چون من آن چنان کسی هستم که اینها را بلدم دیدم بزم پشت میز با قاضی یا آوگا باشم و به این ترتیب که جلو بروید باید دید حد یقف آن کجاست این است که به مالك متمدنه و مترقیه باید رجوع نمود و دید ترتیب عملی را چه قسم انجام می‌دهد. آقای شیروانی يك چیزی فرمودند که فلانکس رفته است فلاحت خوانده است می‌آید می‌گوید من می‌خواهم بروم عدلیه. بنده نمی‌خواهم بآن شخص انتقاد کنم به خودمان انتقاد می‌کنم که يك طوری شده است که وضعیت مان بد است این شخص رفته است ثنوری خوانده است. این کسی که رفته است فلاحت خوانده است اگر فلاحت عملی خوانده بود یعنی آنطوری که ملل راقیه فلاحت عملی

درس می‌دهند تربیت در عدلیه. در فوائد عامه خدمت کند. اگر تربیت عملی می‌داشت با يك جریب زمین زندگی می‌کرد اگر کسی واقعاً مهندسی صحیح خوانده باشد معیارهای عالی ما که از بنیادی ترقی کرده اند معیار شده اند دارای يك زندگانی معتبری هستند چون عملاً تربیت شده اند ولی فلانکس که رفته است مهندسی خوانده است و حالاً می‌آید می‌گوید مهندسی عالی خوانده‌ام این هم دیپلم من و برای خدا يك ثباتی ضابطی به من بدهید برای این است که تربیت عملی نشده است. از این جهت بنده این پیشنهاد را کردم و تصور می‌کنم که خود آقایان وزیر و وزرا و معارف و معاونان متوجه هستند بنده خواستم این مسئله جزء این لایحه شود که درست متذکر باشند که وقتی محصلین را اعزام می‌کنند به آنها بگویند تحصیلات شما روی این قسمت است که هر چه می‌خوانند روی عمل نباشد. این چیزی است که از قدیم پیش ما معروف است العلم بلا عمل کالشجر الا ثمر این حرف خوبی است تربیت هم که عملی نباشد مثل درخت بی ثمر می‌ماند. میوه علم چیست؟ عمل است بنده استدعا می‌کنم اینقسمت را بپذیرید با اینکه کاملاً در نظرمان باشد نسبت به قسمت معامی خیلی چانه زدیم تا صد سی و پنج شد حالا هم عرض می‌کنم که معلم باید این طور باشد یعنی جنبه عملش غلبه داشته باشد و الا این شخص باید بیاید اینجا با انقلابی بشود یا تشبث با مشروع بکند یا عقب وزراء بیفتند که بتن کار بدهید و این حد یقف ندارد و علاجش تربیت عملی است.

نایب رئیس - خوب است آقایان ماده ۶۳ نظامنامه را در موقع توضیح در پیشنهاد در نظر بگیرید.

وزیر معارف - فرمایشات نماینده محترم خیلی خوب است و گفتن این مطالب هم هیچ عیبی ندارد ولیکن موضوعی که هست این است که تا بحال راجع بفرستادن شاگرد که برای هر شعبه چند نفر بفرستیم يك مدتی در اطراف این مسائل صحبت کردیم حالا راجع به

کیفیت تحصیلی اینها که باید چه قسم باشد اگر بخواهیم صحبت کنیم این يك مبحث خیلی طولانی است و مدتها باید در اطراف این صحبت کنیم بزرگوار مدارس میبایستی تغییر کنند و خیلی مسائل مفید دیگر از این قبیل هست که در موقع خودش مذاکره خواهد شد و آقایان هم در موقع خودش اظهار خواهند داشت و اینکه فرمودند باید شاگردان تربیتشان عملی باشد خیلی خوب حرفی است ولی بعقیده بنده ذکرش در این لایحه مورد ندارد.

نایب رئیس - رأی گرفته میشود آقایانیکه پیشنهاد آقایانممداد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(معدودی بر خاستند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد رأی گرفته میشود به اصل ماده با اصلاحی که آقای شیروانی پیشنهاد کردند تا تبصره آقایانیکه تصویب می‌کنند قیام فرمایند

(اغلب بر خاستند)

نایب رئیس - تصویب شد.

بعضی از نمایندگان - ختم جلسه.

نایب رئیس - جلسه ختم میشود. جلسه آتیہ روز پنجشنبه دستور اولاً بقیه این لایحه ثانیا عهد نامه مودت و تجارت بین دولت ایران و لهستان

(مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد)

www.iran-archival.com